

یا خدای گه‌ورا

زبان کوردی، زبانی ملی است که همه‌ی ملیت‌ها را در کنار هم جمع می‌کند.

خیاوان په‌تی

مجموعه شعرهای کلاسیک کوردی جنوبی

«به‌گویش فهیلی – ایلامی»

سر‌اینده: مصطفی بیگی

۱۳۶۷ – ۱۳۹۳ ه.ش

۱۹۸۷-۲۰۱۴ میلادی

به پاسداشت

عشق جاری در خیابان‌های خونین کوبانی شهید

سرشناسه : بیگی مصطفی، ۱۳۵۰.
عنوان و نام پدیدآور: خیاوان په‌تی
مجموعه اشعار کردی جنوبی/ شعر: بیگی، مصطفی.
مشخصات نشر : ایلام: انتشارات زاگرو، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری : ۸۲ ص، : مصور .
شابک : ۳۰۰۰۰ ریال : ۴-۴۸-۶۵۱۰-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت: کردی
یادداشت : واژه نامه.
موضوع : شعر کردی - قرن ۱۴
موضوع: شعر فیلی (Feyli Kurdish)
رده بندی کنگره : ۱۳۹۳ ۹۳۳ ب ۷۴۳ ف / PIR۳۲۵۶
رده بندی دیویی : ۸۱۹/۲۱
شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۹۰۷۷۶



ناشر : زاگرو - ایلام، ۲۴ متری اشرفی اصفهانی، کوچه‌ی سوم ، پلاک ۲۱۷

خیوان په‌تی

شعر: مصطفی بیگی

تألیف و گردآوری: کامران رحیمی

ویرایش: کامران رحیمی - ناهید عبدالی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: سامان رحیمی - پوریا عسگری

نمونه خوان: علی حسین پور

طرح جلد: سامان رحیمی

نوبت چاپ: چاپ اول - ۱۳۹۳

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

بها: ۳۰۰۰ تومان

فهرست

آواها و حروف این دفتر..... ۵

• اشعار کلاسیک:

ریچاو..... ۷

ریخ برایی..... ۸

قهولن درووکانی..... ۱۳

دوس دؤری..... ۱۵

به‌عد بچوو..... ۱۷

ئاساره‌واران..... ۱۹

خهرمانه‌ئ مانگ..... ۲۱

خوه‌زهو بچم..... ۲۳

ختاوان په‌تی..... ۲۵

نیم‌نگا..... ۲۹

در خلوت نیلوفر..... ۳۰

• استدراکات:

یادداشتی از استاد دکتر قطب‌الدین صادقی / روزنامه‌ی شرق..... ۳۳

بیگی بر لبه‌ی تیغ شعر پیشرو کوردی / سامان بختیاری..... ۳۷

وازا فراتر از دوبیتی / ئه‌وین فتاحی..... ۵۱

دو هوا بر بام یک شاعر / فؤاد مظفری..... ۶۵

هوالمشهید / به جای مقدمه

چند دهه عاشقانه‌هایم را گردآوری کردم که آن‌ها را به عشق کوردانه‌ی میان من و همسرم تقدیم کنم که ژینوساید (کشتار و بی‌خانمانی عمومی) هولناک و پی‌درپی کوبانی در کوردستان سوریه، کوردان ایزدی و کاکه‌ای (یارسانی) در عراق و سپس کوردان شیعه و سنی در مقیاس‌های متفاوت، دگر بار در بین‌النهرین، توسط تروریسم نوین دولت به اصطلاح اسلامی "داعش" روی داد.

آنگاه که دیدم هزاران هزار عشق و آبروی باکره، ددمشانه ریخته شد و یا به اسیری و کنیزی رفت و آن هنگام که قصه این درد و رنج را در خطابه و گریه‌های مادرانه و زینب‌گونه‌ی خواهرم "قیان ده‌خیل" آن شیرزن نماینده‌ی کوردهای ایزدی در پارلمان عراق، تیتتر همه‌ی رسانه‌های عمومی جهان شد و بعدها انعکاس سقوط هلیکوپتر او به علت سنگینی زنان و کودکان آویزان شده بر آن و حتی نقل خبر شهادت این شهید زنده و پیام‌آور کربلای شنگال، قلم در دستم لرزید و بیش از هشتاد سکناس انفال کوردان ایزدی در طول تاریخ در ذهنم چنان مرور شد که "خود" دستم لرزید و بی اختیار پشتم لرزید چرا که اپیزودهای دیگری به کرات در ذهنم زنده شد: انفال بارزانی‌ها، بمباران شیمیایی حلبچه و سردشت، کوچ دسته‌جمعی و کشتار و تعریب مناطق کورد فیلی‌نشین در زرباطیه و خانقین و مندلی و جصان و کوت و بدره و عماره و بصره و بغداد و علیغربی و.... "که کودکی همسرم دچار آن است" کشتار و آوارگی کوردها در غرب ایران توسط ارتش متجاوز صدام "که هنوز هم کودکی‌های خودم اسیر رنج‌های بی‌شمار آن است"، انفال کوردهای فیلی و کشتار ۲۲ هزار شهید این قوم و..... همه و همه یادآور تاوان سنگینی است که ملت کورد (این اصیل‌ترین نژاد ایرانی) از هر ایل و تبار و مذهب و آیین آن را پرداخته است همان درد مشترک "مصیبت کورد بودن" و این بار تمام وجودم لرزید.

پس بر آن شدم که این کتاب را به همین همزادمان یعنی همان درد مشترک و همان عشق و پایداری در حفظ مصیبت‌های عزیز کورد بودن که به صورتی رازگونه و با اکسیری از جنس عشق، نخ تسبیح پیوند همه‌ی آحاد این ملت ایرانی تبار در هر جای دنیا به خود شده پیشکش کنم تا به سهم خود، من نیز در پاسداشت آیین‌هایشان مشارکت داشته باشم، ملتی که در هر حال چونان اساطیر شاهنامه کوردی که صاحب "بزم" و "رزم" توأم‌اند پاسداران آن آیین‌ها خواهند ماند.

او او او حروف اېږي دي

زبان گړدی دارای ۳۴ حرف است:

ا، ب، پ، ت، ج، چ، ح، خ، د، ر، ږ، ز، ژ، س، ش، ع، غ، ف، ق، ک، گ، و، وو، و، ل، ل، م، ن، ه، ه، ی، ی.

در این مختصر، الفبای کردی در ده نکته به اجمال بررسی می‌شود. نخست آن که رسم الخط کردی بر یک اصل اساسی استوار است و آن یکسانی تلفظ و نگارش واژگان است.

۱- در رسم الخط کردی ضمه (ُ) به صورت حرف واو (و) /u/ نوشته می‌شود مثال: کورد (گُرد)، نوتاق (أتاق)، فورم (فُرم)...

۲- در رسم الخط کردی فتحه (َ) به صورت حرف (ه/ه) /e/ نوشته می‌شود مثال: سهر (سَهر)، فره (بسیار)، دهر (بیرون)، خهم (غم)...

نکته: در رسم الخط کردی برای کسره، حرفی در نظر گرفته نشده است. معمولاً همان کسره (ِ) یا /i/ اعمال می‌شود مثال: کِرد (کرد)، برد (بُرد)، هِل (گُردن) ...

۳- در رسم الخط کردی واو کشیده (و) برای این که با ضمه (ُ) اشتباه نشود با دو واو (وو) /û/ نوشته می‌شود مثال: شوور (شور)، کوور (کور)، نوور (نور)...

۴- در کردی جنوبی واجی وجود دارد که مابین حروف «ی/و» تلفظ می‌شود این حرف با واو هفت دار (ق) /û/ نوشته می‌شود.^۱

مثال: دُور (دور)، شُور (شوهر)، خُون (خون)، گردو (کرده بود)، دُوت (دختر) ...

۱- در گذشته این آوا به شکل‌ها و حروف مختلفی مانند: یو، وی، و یا واو دو نقطه نوشته و معمولاً جهت اعمال دو نقطه‌های آن به صورت دستی یا از فونت‌های ناهمگون استفاده می‌شد، اما امروزه نویسندگان به جهت مشکلات فنی، تایپی، صفحه‌آرایی و حتی اینترنتی با توجه به ماهیت قراردادی بودن خط، از حرف «ق» /û/ به جای آن استفاده می‌کنند لازم به توضیح است که حرف «ق» در کلیه فونت‌های کردی و نرم افزارها موجود است و گاهی در جهت معیارسازی رسم‌الخط کردی محسوب می‌شود.

۵- در زبان کردی، ای مجهول وجود دارد که امتداد تلفظ آن به اندازه دو کسره است و در رسم الخط کردی بدین صورت (ئ/ئ) نوشته می‌شود. مثال: شیر (شیرجنگل)، پری (عده‌ای)، خوازی (می‌خواهد). نکته: اگر همزه (أ) قبل از حروف صدادار واقع شود در رسم الخط کردی به صورت (ئ) نوشته می‌شود:

مثال: ناگر (آتش)، نازاد (آزاد)، نه‌ور (آبر)، نه‌سر (آشک)، نوتاق (آفاق)، نوردک (آردک)، نئسان (انسان)، نمرور (امروز)، نیلام (ایلام)، نیمان (ایمان)، نیواره (عصر)، نیران (ایران)، نوشم (می‌گویم).

۶- در رسم الخط کردی دو نوع «ر» وجود دارد نوع اول در تلفظ و شکل نوشتاری با فارسی /r/ یکسان است. مثال: چار (دفعه)، لار (کج)، دار (درخت).

نوع دوم که بدان «ر»/rr/ کردی می‌گویند تقریباً مشدد تلفظ می‌شود مثال: چار (مزرعه درو شده)، پیر (پیر)، بنوور (ببین).

۷- در رسم الخط کردی دو نوع لام وجود دارد نوع اول، در تلفظ و شکل نوشتاری با فارسی /l/ یکسان است مثال: کهل (شکاف)، پهل (شاخه).

نوع دوم که بدان «ل»/ll/ کردی می‌گویند سنگین تلفظ می‌شود. مثال: کهل (گوزن)، پهل (سنگ پهن).

۸- به جای سه حرف «ذ، ظ، ض» فقط حرف «ز»/z/ نوشته می‌شود مثال: زرات (ذرت)، زالم (ظالم)، زامن (ضامن).

۹- به جای دو حرف «ث، ص» فقط حرف «س»/s/ نوشته می‌شود مثال: سروهت (ثروت)، ساف (صاف)، سابون (صابون).

۱۰- به جای «ط» حرف «ت»/t/ نوشته می‌شود. مثال: تاناف (طناب)، تانه (طعنه)، تلا (طلا).

ریچاو

دل، له نوو عاشق بڼه، یاران، په شیمانی مهکهن
هر که شیت عشق بو، پاکیر زندانی مهکهن
"سهیره" هاواری، سهویر سینګ پر دهر دئی یه
ریچاوئ نه گرن گول هیل! گریان و نالانی مهکهن
وهر د تال زونف مه عشووقه، به سینه حال دل
که م بکهن وازی وه گهر دئی، دی په ریشانی مهکهن
خوش خوهنی که وک دلم، یاد گول گونایلی که ئ
مه شکنن بال خه یالی، لانه ویزانی مهکهن
نهو خه زال چاو که ژاله، وهیره دل، خوش کردگه
نه شکنن شیشه ئ دئی، لهیره هراسانی مهکهن
شهو، هه ماشهو نه لوه سی دل، ویری ها لای یاره وه
نه برن، ئی هووره هووره، دی په ریشانی مهکهن
دل، وه گورانی ژیی نه ئ چاو مه سهیل شار عشق!
چو کزه ئ وای سهردهوا، هه م ژار و ویرانی مهکهن

نیلام-۱۳۶۸

واژه نامه:

ریچاو: چشم داشت، چشم یاری داشتن // لانه ویز: از لانه و کاشانه رانده شده //
سهیره: سهره، پرنده ای خوش آواز // سهویر: باد سوزان صحرا، کنایه از آه
سوزان // نه لوه سی: شعر می سراید // هوره هوره: زمزمه غمگنازه.

ریخ برایی

برای عاشوراییان

هه ئ برایل هه ئ! دیل شهوگارم، بیان
 ده ئ شهو شینه، دل نهفگارم، بیان
 وهخت هاتاسه، له نوو هانا بکهن
 «دهس برایی» جارئ تر مانا بکهن
 خه نیلنگه، دی ناخ و داخئ نیه ژنهوم
 ناخ خاموش چراخئ نیه ژنهوم
 ها ده کوو؟ نهسپ و سوار و راوتان
 ها ده کوو؟ ناله و گریوه ئ شواتان
 چووله نیلاخان، وه وینه ئ چال وهیل
 ها ده کوو؟ برقه ئ سم نهسپ ره وهیل

داخمه، په ئ خه لوته شهوگارتان
 په ئ شفا و لاله و نقا و هاوارتان
 په ی زریکه ی خه م خه مخانه ی خه مهیل
 په ی چریکه ی جه م جه مخانه ی له کهیل
 په ئ بریقه ئ شال و شامات کورهیل
 سی شریقه ئ شهنگ و شاواز لورهیل

بۇ قولەئى خۇيىن دىل ھووزان كورد
 ۋەر كورەيل زال ۋ جەم، گوردان گورد

ھەئى مەلايك، ۋەر دەس خونكارتان
 «ۋا» بەۋى نەئرازاياگ دارتان
 سەيمەرە، لافاۋ نەسر چاۋتان
 سەد چەن ئى مائىشتە بەرزاي ناۋتان
 نەر زىيوەى «ۋا»ن، ۋەك ۋا خىر بخوۋن
 ۋەرد ۋاران، مەخش سەر چوۋپى بىكەن
 گيان مەۋلا، دامەنىشن بىكشە
 نەئگرن دەسمال، دەس چوۋپى خوۋشە
 يەئ دەس، نەۋ تىر ۋ تىفەنگ ۋ شال ۋ شەنگ
 يەئ دەس، نەۋ جام ۋ پىئالەئ نام ۋ نەنگ

ۋەرد مەۋلانا، دە رەخسى بىھچان
 ۋل نەكەن زولف ۋ پىئالە ۋ سەرمەيان
 دىل بەدن، شەۋ، ۋەئ شىفا ۋ لالەئ دىلە
 نەئۋەسى شىعەرى، چۆ ناگر، كەلكەلە
 دىرى ھەمجا ۋەرد موورە ۋ ھارەۋە
 لاونى بەيتى ۋە لوورە ۋ لارەۋە

«یا علی! دؤمائی تو بی فریاره سم
 بی خولامت، نهرکوازی بی کهسم
 وه خولامه و دهر د و باوئه قداآله وه
 یه، خودم و تهنیای و نالای نالاه وه»
 ئشکیاگه نهو تهموره، نهو دهفه
 چۆ دل نه قداآل، یه ئی دهف، سهد دهفه
 ههم علی مهولا، علی مهولایه، دل
 مهیل تهرک مهینهت دنیا یه، دل
 شهوشه وئ هامه و تهک دهو ریشه وه
 وه ئی هه ناسه ئی سهر د و چهرگ ریشه وه
 تهنه نا ها، یا هو وه، ورد دهم
 نه سره ههر شهو، خه مخوره خودم، خه مبهرم
 دهیره ههر خودم مامه رهنج بی وهرم
 روله روو، بی نیوه بی بال و پهرم
 هه ی کوره یل! هه ی نه له سن په ی هامکورئ
 هه ی دۆته یل! هه ی نه له پهرن په ی هامدلی

وهر د و ه فراوان، بتووقن ده ئی که نه

جوور لافاوان، بشوورن ئی دهنه

نیوه «رووسه م» نیوه گیشت رویین ته نین

نیوه «ته همنه یل» مام میه نین

گول وډنه وشه، گول پيشمه رگه ی وده هار
 «مه رگ» نه یړی ودر د نیوه نهویه هار
 که همیشه کیشی «دایه ی نیشتمان»
 کړ داوود نهو دیار گیشتمان
 گیان مهولا، کهم بنیشن وهی چنه
 سهر نهنن، نهل ناو زرانى دهی چنه
 ودر د خوانچه ی نان و ماس نهو سهر بیهن
 ودر د ورسى، جوور مهولا، سهر بکهن
 نیوه رولته ی وهفر و وارائن، بیان
 گه پ بوه ی ژیر ده وارائن، بیان
 زاووه یله ی خاس دار و دهره نن
 جوور کهو میوان وهفر سهره نن
 تا نلاته ی لاو و لافاو نه ژنه وهن
 تا بلاچه ی نهور واران نه ژنه وهن
 تا ترؤسکه ی مال سهر دارى ههسه
 تا برؤسکه ی کوانگ ژارى ههسه
 قهور مهولا، مال و میرکان نه لنه خه نن
 ناگر بی دق، ده دنیا نه لبکه نن

واژه نامه:

ریخ برایی: پیمان برادری و اتحاد، از آیین‌های دیرپای ملت کورد //
 نیلاخ: سردسیر، بیلاق // شِفا و لاله: گریه و تمنا //
 نقا: دعا // شامات: شادمانی جمعی //
 لور: لُر، بخش عمده‌ای از ملت کورد // دیل: اسیر //
 داخمه: تأسف است // پهئ: برای // شهوشین: شب عزا //
 هانا: مدد // راو: شکار // گریوه: گریه //
 شاو (شهو): شب، شامگاه // بهیت: تک بیت‌های عاشقانه //
 لووره و لاره: آوای حزین // که‌که‌له: دل آشوبی //
 مور، موور: مویه // موورهار: مویه خوان //
 سهیمه‌ره: رودی باستانی و با ارزش مانند رود گنگ نزد بوداییان.
 این رود که در ایلام جاری است محل غسل تعمید و غرق "شاه
 خوشین" از بزرگان و عارفان کورد در قرن چهارم است //
 مانشت: یا مادنشت، نام کوهی معروف و مقدس در ایلام که بنا بر
 روایتی خاستگاه قوم ماد و در اوستا نام آن ذکر شده است //
 خر بخوهن: بچرخید // وهرد(گهرد): همراه با //
 مه‌خش: تمرین // سه‌رمه‌یان: میدانگاه // بی‌هچان: بی‌وقفه //
 سی، بو(نه‌را): برای // قهر، وهر، له‌به‌ر: برای // وهردهس: پیشکار //
 خونکار: خدمتکار، به کار خوانده شده // بهوی(بوک): عروس //
 نه‌لرزیاک: آراسته شده // دو‌مای تو: پس از تو // مهینه‌ت: رنج //
 شهوشه‌وئ: برخی شب‌ها // ته‌ک: کنار // جه‌رگ: جگر //
 ته‌نه‌نا‌ها: از اصوات که عارفان در وقت شیدایی سر می‌دهند //
 نه‌فدال: درویش // ورسی: گرسنگی // بتووقن: بشورید //
 که‌ن: دره // وهی چنه: این گونه // نه‌ل: بر روی // زرانی: زانو //
 خوانچه: سفره // بیهن(بوهن) ببرید // گه‌پ: بزرگ //
 ده‌وار: سیاه چادر // ده‌روهن: دره بزرگ // نلانه: نعره // لاو: سیلاب //
 بلاچه: صاعقه // ترؤسکه / برؤسکه: سوسو نور آتش و چراغ //
 کوانگ: آتش‌دان // میرکان: اطراق‌گاه // ناگر بی دؤ: آتش بدون دود
 کنایه از خانمان سوز // نه‌لب‌که‌ن: بی‌فروزی.
 دایه‌ی نیشتمان: مام میهن.

قهولن درووکاني

ههم دوجاره هاتهو کوو روژگار زمسانی
روژ: روژ نهور و دو، نهور: نهور وارانن
واده بئو وفا دهی وهم، باورم دبئ ههرچهن
خاستر له خووت زانم قهولنگه درووکاني
کوچگه ناگرهئ جریا، شهو شکن و کفتهو دهر
دهور مانگ روخسارت، ناخلهئ په شیمانی
مانگه شهو خوه شه، یهئ شهرت..: "دهنگ هوره چر پیچئ"
وهر ددهنگه شیرینهئ تافگهئ کوهستانی
شوون پایل تو، هئمان، هاده کوچه باخ دل
نا! دیاره جی دیرئ، تا نه بهد ده گورانی

دلّ فرہ خہریو و کز کہفتگہ ده شار خوهئ
جوور قہورینگہ گہوری، هین هوز ساسانی
"عشق" یائی نالایی ده خہم و پہشٹیویایی
نہورہ سیمہ خہیلینگہ زانم و تونیه زانی
کار خوهت بوہ، هہئ دلّ، عشق و عاشقی کردن
نیسہ فایدهئ نہیرئ تہوبہ نوو پہشیمانی
نیلام - ۱۳۷۱

واژه نامه:

درووکائی: دروغین.
هاتہو کوو: تکرار شد، جمع شد.
واده: وعده.
دبئ (دووي) (دو - بوود): می شود.
کوچگہ ناگرہ: شہاب سنگ.
چریا: گذر کرد.
ناخلہ: ہالہ // خہریو: غریب // تافگہ: آبشار.
قہور گہوری: قبر باستانی و گبر.
هین (هن): مال - از آن.
ساسانی: حکومت کورد تبار ایرانی پیش از اسلام.
نالایی: پختگی، مقاوم شدن.
پہشٹیویایی: غمگینی - افسردگی.
نہورہ سیمہ: فہمیدہام، دریافتهام.
گورانی: ترانہ.

دووس دۆری

دووس دۆری، روژئ ئەنگەردئ وە باوان، خەم مەخوہ^۱
 گۆل، گۆلارا کەن کە لاوہی کوردەمالان، خەم مەخوہ
 ھەئ وە مزگانی، نەری ھەئ! دی ورینە سوو مەکەن
 نی سەر سەودا سەرە، سوو ھا وە سامان، خەم مەخوہ
 چۆزە دەئ، دار وە ھار و توفقیوہ کیەنی دە سائ
 کەو چرئ گۆل، گۆل وە بوئبوئ، ھەر نیواران، خەم مەخوہ
 چەر خ چەپگەرد، نەر چەواشە چەرخی، چۆ چەر خ چەمەر
 نی ریچەیش ئەو سەر نیەبەئ، چۆ جار جاران، خەم مەخوہ
 عاشق! نەر لافاو خەم، جامال دنیا ئەلکەنی
 عشق، خوہئ ھا ئەو دیارت، دی لە توفان، خەم مەخوہ
 مال جانان، لاریە، ریواری عاشق، خوازیوہ
 نەر چۆ نیمە، دەئ ریە، دل دای وە تالان، خەم مەخوہ

۱- یوسف گم گشتە باز آید بە کنعان، غم مخور "حافظ"

گھر چ شہو، کہس کہس مہناسہو، رینگہ چولہو، دل دہ ہول
 ہم دوچارہ، سوو دیارہ، خوہر دہ بانان، خہم مہخوہ
 حال نیمہ، وہی پہڑارہ و ہہر تو خوہت زانیت و بہس
 نا بہسہ ہہر یہ بہسہ، پھی دہرد و دہرمان خہم مہخوہ
 "کہسہ گہم"! دہی تہنگیہ، دہی چوولیہ، وہی ژاریہ
 نہسر کہی ناسارہ واران، شہر شہواران، خہم مہخوہ

تیہران - ۱۳۷۲

واژہ نامہ:

دووس دؤری: دوست غریب افتادہ و گمگشتہ.
 باوان: خانہی پدري، سرزمین پدري.
 گول گولہرا: گل آذین.
 ورینہ: دل نگرانی.
 سوو: فردا // چوڑہ: شکوفہ // تووقیوہ: می جوشد.
 چری: صدا می زند // چہواشہ: برعکس.
 چہمہر: مراسم آیینی و عزاداری کوردی.
 ریچہ: رسم.
 نیہبہئ (نیہوہئ): نمی برد.
 جامال: منزل گاہ.
 ہا نہو دیارت: نگہداریت است.
 بانان: آیندہ // پہڑارہ: غم و قصہ.
 لاری: راہ صعب و ناہموار.
 تالان: بیغما.
 شہر شہوار: شبہای پر شر و شور.

بەعد بچوو

بوسە راو، خاوتو تەعبیر بێی بەعد بچوو^۱
 ئوو قلائ عشق تو، تەسخیر بێی بەعد بچوو
 وەو چەمە، ناینە وازی بکە تا سوو شەووەکی
 عشق دەئ جامەکە تەسویر بێی بەعد بچوو
 پەلم ناسارە گری زارووە، نیەفامی دلم
 چەم نەپرتن کە دلی تیر بێی بەعد بچوو
 سەد هزار نایە، دە وەزم شەو وەسل نەژنەفتم
 بیلەئ نەو نایەلە تەفسیر بێی بەعد بچوو
 زولف، پەخشان بکە نەلپەر کە دە ساگەئ سەر تو
 کوفر خودم یەئ شەو تەکفیر بێی بەعد بچوو

۱- ردیف و قافیەئ این غزل الهام گرفته از شعر شاعران انجمن کوردی هانای ایلام است.

تا وه شوازی دهسما له كه تانه ئی دهس خوهت
 سازنه ئی پیر، دلئی سیر بی بی به عد بچوو
 خوهت وتی وهم كه بمین عشق نمه گگیر دبی
 نیسه خوهت بیل نمه گگیر بی بی به عد بچوو
 شیعر کوردی خواهشه حهئف ئهونیه ره سی، عاشق کوش!
 بیله ی ئی عاشقه، ههم، پیر بی بی به عد بچوو

میهران - ۱۳۷۴

واژه نامه:

بوسه راو: درنگ کن.
 بی بی (بوئی- بوو): بشود.
 قه لا/ قلا: قلعه.
 جامهک/ ئاوینه: آینه.
 په لپ/ په لم: بهانه.
 چه م نه پرتن: پلک زن.
 وه زم: وصف.
 بیلا / بیله/ بیل/ بهیل (بوس): بمان، بهل، بگذار، باش.
 شوازی: شاد باش.
 سازنه: مطرب.

توضیح: وقت آن است که شهامت حرکت به سوی تثبیت زبان معیار را بروز دهیم و به جای کشیدن تعصب زبان ایللی، گمگشته‌ی مشترک خود را در زبانی مشترک یا معیار پیدا کنیم.
 در اینجا به جای "بی بی" می شد "بوو" به معنای "می شود" را عاقبت طلبانه به کار برد حال آن که همگی می‌دانیم در ایلات مختلف کوردستان جنوبی بدین اشکال به کار می رود: "بوو- بووگ- بوود- بوودن- بووت- بووئ- بی- بیت" که اینها دگرگون شده "بی بی" هستند که در آنها "ی" حذف و "و" ابدال "ب" است و انتخاب یکی از آنها به صرف اینکه زبان ایللیاتیما باشد جفایی است بر زبان سره‌ی کوردی.
 امید است شاعران به عنوان قشر پیشرو و تأثیرگذار جامعه، اسارت در چنبره‌ی تعصبات کور قبیله‌ای را رها و بصیرت "کوردیاتی" را جایگزین بینش خشک "ایللیاتی" کنند.

ئاسارەواران

نەۋكە شەم روخسارەۋە، پەروانەسەم، پەروانەسەم
 ئاگر دە جامالم نەخە، دىۋانەسەم، دىۋانەسەم
 ھەم دلبەرى، ھەم دىن بەرى، تا بىنەھايەت خوەم بەرى
 ئاۋىنەتم، ئاۋىنەمى، جانانەسى، جانانەسەم
 پال چاۋنەنگر، جارى تر، ئاسارەوارانم بىكە
 دىل شەۋ زولفم نەكە، كەۋكى بى ئاۋ و دانەسەم
 چاۋمەس تو نەر ھەلاى، دۋىنى لە جەزبەئى عشق خوەت
 ھەم جام و ھەم مەيخانەسەم، ھەم بادە، ھەم پەيمانەسەم
 زەنجىر گىست ھا دە كوۋ؟ تا پاۋەن دل، ۋەئى بىكەم
 ھەئى روۋ ۋە خوەم، ۋەرد دلم، ھەر خوەم، چمان بىگانەسەم
 فەرھاد مەجنوون، ھەر خوەم، بى شوون و بى نوون ھەر خوەم
 دەئى عشقە، نەفسوون، ھەر خوەم، نەفسانەسەم، نەفسانەسەم
 كوت كوت ۋە خوەم، لەت لەت ۋە خوەم،
 گىروودەگەئى بى خوەت ۋە خوەم
 حەيران ۋە خال و خەت ۋە خوەم، مەستانەسەم، مەستانەسەم

هامال نه گهر شیتت بؤه، بی خهوشه جوور خوم نیه
 نا، نا، ده بهحر عشق خوهت، خوم گهوههر یه کلانه سم
 وا، دلبر هر جاییه نه یله ئی بشانی پرچه گت
 لاهه سهر و سهرون نه چوو، خوم جامه کم، خوم شانهم
 گشت کهس تونی، بی کهس منم، بگر نهو ده سم، فریاره سم
 ده وریشتم، نه فدالتم، بی یانه سم، بی وانه سم

تیهران - ۱۳۷۶

واژه نامه:

نهوکه: بیفروز // شه م: شمع.
 جامال: خان و مان و هست و نیست.
 ناوینه: آینه // پال چاو نه لگر: چشم دل بگشا.
 هه لای: بر آید.
 ناساره: ستاره // پاوه ن: قید و بند.
 هه ئی روو: وای، تأسف.
 چمان: گویا.
 بی شوون و بی نوون: بی سرانجام، نیست و نابود.
 گیر ووده: گرفتار.
 هامال: رقیب // بی خهوش: پاک و منزله.
 یه کلانه: واحد، یگانه.
 وا: باد // پرچ: زلف // بشانی: شانه بکند.
 سهرون: روسری زنانه ی کوردی.
 جامه ک: آینه // نه فدال: صوفی // یانه: منزل // وانه: وطن.
 دوینی / دینی: می بینی، خواهی دید.
 بی خهوشه: بی غل و غش، صادق.

خەرمانەهی مانگ

مانگ، هەم، خەرمانە داگە، لای جەمال مستەفا
 نیه‌هە‌لای خوەر، تا دیارە، وەئ کەمال مستەفا
 عەرش، گشتی فەرشە، هەر لەئ خاکە تا ئەفلاکەو
 تا بنیشی ئەل سەرئ، تووز نعال مستەفا
 مانگ و ناسارە و سوو‌هیل و عەرش و گشت کاینات
 خەر دخوەن گەل گەل، وە گەردەو گرد خال مستەفا
 نە، هە، جبریل، هاتەما، بە‌ئکەم کە فەیزی لەئ بیەئ
 گشت مە‌لایک، خوول خوەن، ئەو بان مال مستەفا
 یە فریشتگ وە بە‌شەر گرد، رز و سانە تا بیائ
 کەس نیەبی دەئ عەرز و دەئ عەرشە، هەمال مستەفا
 نۆر حەق نا، دەئ کە‌لاوہ بە‌ورەوہ تا خوەت بیی
 چۆ پیالەئ مەئ خومار چا و کال مستەفا

۱- "سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی
 عشق محمد بس است و آل محمد(ص)"

وای شہمائل، نھر و ہردِ خودم، خاپوورہ مائلہ و دہر و ہ دہر
 ہا، تہما تا بڑنہوئی دہنگ و ہہوآل مستہفا
 ریگہ تاریکہ و دریزہ "یا رسول اللہ" دہخیل!
 بی کہسہ، بہشکہم بنوورئی، خوہت، و ہ حال مستہفا
 کوردیگہ، ہہم کہم زوانہ، ہہم خہشیمہ، ہہم ہہژار
 خوہت، بوہخش، ئی مستہفا، یا رہب! و ہ ئال مستہفا

۱۷ ربیع الاول ۱۴۲۲ ہجری قمری

واژہ نامہ:

خہرمانہ: ہالہ.
 نیہہہ لائی: طلوع نمی کند.
 نعال: کفش و پای افزار // سووہیل: سہیل.
 ببہئی (بوہئی): ببرد.
 خوول خوہن: می چرخند، طواف می کنند.
 گشت / گرد / ہہمو: ہمہ، جملگی.
 رز / رزگ: صف // رز و سانہ: صف بستہ اند.
 نیہہئی (نیہوئی/نیاو): نمی برد.
 ہامال / ہمال: رقیب // کہلاوہ: خرابہ.
 بہورہوہ / بیاوہ / وەرہوہ: دوبارہ برگرد.
 ببی (بوی): باشی.
 خاپوور: خراب // رئی / ریگہ: راہ، طریق.
 بہنکہم / بہنکو / بہشکہم: بلکہ، شاید.
 کہم زوان: زبان قاصر // خہشیم: سادہ // ہہژار: فقیر.
 یہ / نہم / نہمہ: این // وہ / نہوہ: آن

خوہزەو بچم

خوہزەو، ئەو رووژە، م لەی مائە، کە ویرانە بچم^۱
لەش کەفتەم، ئەنگرم، وەى چەم گریانە بچم
دەر و دیوارەگە، سەربانەگە، ناوارە دە لام
کاشکا، وەرد شەمائەئ وائ نیوارانە بچم
خوازم، نمشەو گەل یاران وە خەریوی بچرم
لە دەس ھەر چى کەسە، تا ئەو خەریوانە بچم
وہى خيآل پەركەنەو، نى دل تەلف و تۆنەوہ
عەقل ئىشى وەم: بمین
دل خوازى: دیوانە بچم
ھەم، ئەرا دۆربىيەگەت، ناگر وە گیانم، گیانەگەم!
تاویامە، تا وەرەو پیری پەروانە بچم

۱- خَرَم آن روز کزین منزل ویران بروم "حافظ"

نهر وه ریوارم نیای تاریکه ریگهوه، چوول و هوول

بیله جی تالی له زولفت

که خه ریوانه " دچم "

شار ویران، گهپه ناوی، قهورسانه بیلا

ههله داوان، لهیره تالای کورده مآلانه بچم

تیهران، دهکده - زمسان ۱۳۹۲

واژه نامه:

خوهزهو: خوشا.

سه‌ربان: پشت بام، سقف.

کاشکا: ای کاش.

گهل یاران: گروه یاران.

خه‌ریوی‌چر: مقامی غمگین از موسیقی کردی.

خه‌ریوانه: سرزمین غربی.

پهرکهنه: پراکنده.

تهلف و تون: پراکنده.

نیشی / نیژی / نه‌ویشی / دویشی / دبیشی / نووشی: می‌گوید.

تاویامه: ذوب شده‌ام.

وه ریوارم نیای: به استقبال نیایی.

چوول و هوول: خلوت وحشت افزا.

ههله داوان / ههله دهوان: هراسان و با شتاب دویدن.

توضیح: تغییر ردیف در بیت ششم، به اقتضای معنی می‌باشد.

خیوان پهتی

شار نیمه، مانگه شهو، گوم کردگه

رهنگِ عشق نیمه شهو گوم کردگه

یه خیوان

وه خیوان

هه خیوانه

خیوانه

خیوان پهتی^۱

خوهی ده نام قیلتاو، گوم کردگه

۱- ساختار شکنی به اضطرار معنا می باشد.

بہس کہ هووکارہس وہ دہنگِ بایہ قوش
ورشہورش "خوہر ہتتاو" گوم کردگہ
لیو جادہ

جوور داوُل، شیش و واش
"دارتہیلہ" بہرقہراو، گوم کردگہ
سائیان ساآہ گافارہئ پہتی
ہہر شہکیوہ

لاوہلاو، گوم کردگہ

لہش، دہ بان لہش کہفئ، بن شوون و نوون
ہہر شہہیدئ دہیرہ "ناو" گوم کردگہ
خوہم خراو و خوہت خراو، شارئ خراو...
خوہم خراو و خوہت خراو،

شار خراو

جام و جہمخانہ و شہراو، گوم کردگہ
نہر بخوازئ نئلوہسن گورانئ
لیو،

بالا،

برم،

چاو، گوم کردگہ

بئی سەر و شوون،
و ەردِ خوەم بئی سەر نوشت
چارەنووسی "روژ و شاو" گوم کردگە
لاونئ ھەر شەو،
و ە سووزەو "عاشقی":
ئی ولاتە، مانگەشاو، گوم کردگە

تیهران - و ە ھار ۱۳۹۲

واژه نامه:

قیلتاو: آسفالت.

خیوان پەتی: فقط خیابان - خیابان تنها - خیابان خالی.

هووکاره: عادت گرفته / خو کرده.

بایه قوش / باوه قوش: جغد.

ورشه ورش: تشعشع.

خوهر ههتاو: آفتاب تابان.

داهوول / داوول: مترسک.

شیش و واش: نامرتب و بی نظم.

دارتهیل: تیر برق.

بهرقه راو: چراغانی شده.

گاپاره / گافاره / کارووک: گهواره.

شهکی وه: مدام تکان می خورد.

لاوه لاو: لالایی.

بی سهرو شوون / بی شوون و نوون: بی نام و نشان.

جهمخانه: عبادتگاه آیینی باستانی کوردها.

نهلهه سی: می سزاید.

برم (برۆ- برۆه): ابرو.

لاونی: با سوز می سزاید.

چاره نووس: چاره نویس.

نیم نگا

گشتی وه نیم نځای نیمه، سهرگرې
 بارې که خوږې ده بان شانې نه لگرې
 دیرم وه گرد، خوږم دیم وه خوږت، بنوور
 نیمه، نه بیمنه و یه کئی، سهر نه لگرې
 مه دیوون نیمه سه، ژیانې، خاسین
 عشقی که نهر نه بی: " هه ناسه مان " مرې
 عاشق بو، نه لکه نووه، بیستون، نه عشق
 بین چوون ده شوین تیشگی دلې گرې
 دیمه، گریسیاگه، نه ل وهر چه مم
 دیمه، وه گهرد خوږې که ناوکمان پرې
 تا جاودانه تر، بی ژیان خوږې
 ده نگی دیا یگه گووش، هوور ه مان چرې
 نی عشقه، شیت نیمه سه، مه شماره وه
 بیلا، ده باوش خوږه مان، گورې گرې

اصفهان - تاوسان ۱۳۹۳

واژه نامه:

وه گرد: به طور کلی // دیم (دووم): می شوم // نه لکه نووه: دوباره برکند //
 گریسیاگه (گره و سیاگه): منعقد شده // بی (بوئ): بشود // گورې: انس //
 شوین (شوون): مکان، اثر

در خلوت نیلوفر

در حسن تو، چون آینه حیران شده بودم
سرگشته‌تر از زلف پریشان شده بودم
در هاله‌ای از نور، نمایان شده بودی
در هاله‌ای از دور نمایان شده بودم
تو معنی بیت‌الغزل دفتر حافظ
من، رقص‌کنان، مست و غزل‌خوان شده بودم
در خلوت دریایی چشمان تو، آن دم
آشفته‌تر از خاطر توفان شده بودم
من شب‌زده‌تر، شب‌زده‌ی سایه‌ی خورشید
از سایه‌ی خود نیز هراسان شده بودم
آری، همه شب در شب بی تو چه مکرر
آزرده از اوهام پریشان شده بودم
هرچند که در خلوت دلخواسته‌ی وصل
از خاطره‌ی کهنه، گریزان شده بودم
باز از هوس رویش نیلوفری خود
در عزلت مرداب، پشیمان شده بودم

ایلام- پاییز ۱۳۶۷

استدراکات

مهندس مصطفی بیگی از جمله شاعران پیشکسوت و پیشرو در حوزه شعر و ادبیات گردی است که با استادی تام و جسارت تمام و ریسک‌پذیری خاص که از خصایص شخصیتی اوست، در دو وادی شعر نو و کلاسیک، طبع آزمایی کرده است.

تاکنون از ایشان دو اثر به نام‌های " نادیارا " و " واژا " با تیراژ بالا، در اواخر دهه‌ی هشتاد منتشر شده‌است که به چاپ دوم هم رسید و با توجه به استقبال مردم و انعکاس وسیع در رسانه‌ها و محافل ادبی، نایاب شد به نحوی که هم اکنون نیز زمینه‌ی چاپ‌های بعدی آن‌ها فراهم است.

بیگی تنها با چاپ دو اثر، به وجهی نکو در میان خاص و عام، اشتهار و استقبالی تاریخی یافت به طوری که به جهت همین تأثیرگذاری و جریان‌سازی بر شعر معاصر کردی، از سوی دانشگاه هنر کرمانشاه و انجمن سیفا، در زمستان سال ۱۳۹۱ بزرگداشتی برای این شاعر سنت‌گذار برگزار شد.

آنچه در پی می‌آید در واقع انعکاس بخشی از نقد و بررسی منتقدان به دو اثر نادیارا و واژا می‌باشد که در دانشگاه هنر کرمانشاه قرائت و بعدها در رسانه‌ها و سایت‌های ملی و محلی از جمله نشریه‌ی وزین کوشک در ایلام و سایت چند زبانه‌ی کوردپرس منتشر گردید.

ناگفته پیداست که کمتر هنرمندی، نقد و نظر دیگران را در مورد اثر خود برمی‌تابد و تحمل می‌کند، چه برسد به این که آن‌ها را در کتاب خود درج کند!

اینجانبان نیز بنا بر رسالت انتشاراتی خود و شناخت کافی از ظرفیت بالا و روحیه‌ی نقدپذیری دوست و همکار ارجمند مهندس بیگی این بخش را تحت عنوان استدراکات، تدوین نمودیم تا ضمن آشنایی خوانندگان با آثار قبلی شاعر، بستر و فرهنگ انتقاد در جامعه گسترش یابد.

لازم به ذکر است دکتر قطب‌الدین صادقی، استاد هنرهای نمایشی دانشگاه هنر تهران در سال ۱۳۸۹ برای کارگردانی نمایشنامه‌ی «سبده‌ی از ماه گمشده» به ایلام تشریف آورد و به شدت تحت تاثیر دو اثر یاد شده قرار گرفت. به نحوی که به مطالعه و مقایسه‌ی اشعار کردی بیگی در کنار آثار شاعران بزرگ فرانسه، نظیر: سلین، آندره ژید، کامو و... پرداخت و شمه‌ای از این بررسی‌ها را در روزنامه‌ی ملی شرق انعکاس داد که متأسفانه با مراجعه به آرشیو، فقط بخشی از این اشارات ایشان یافت شد که در پی می‌خوانید.

سەدی پر از ماە گەمشەده^۱



دکتەر قطب الدین صادقی

استاد هنرهای نمایشی دانشگاه هنر تهران

^۱ - روزنامه شرق، سال پنجم، شماره پیاپی ۱۰۳۲، دوشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۸۹.

مرکزهای نمایشی از ما خواست شهری را برای کلاس‌های فشرده‌ی تابستانی انتخاب کنم و تکنیک‌های بیان بدن سبک نمایشی و دستیابی به نقش را به هنرمندان شهرستانی تدریس کنیم.

من ارادت زیادی به مردم ایلام دارم. برای همین بعد از اتمام نمایش "نبرد و مده آ" به اینجا آمدم و مشغول کار با هنرمندان ایلامی شدم. قرار است همین جا یک نمایش را به شکل روباز کارگردانی کنم.

نمایش "سبدی پر از ماه گمشده" را که به فرهنگ مردمان ایلام نزدیکی عجیبی دارد انتخاب کرده‌ام و اکنون مشغول تمرین هستیم. اینجا لذت‌های زیادی نصیب کرده است که یک نمونه‌اش شرکت در یک مراسم آیینی کردی به نام "چَمَری" بود.

این مراسم یک نوع عزاداری است که کردهای ایلام در رثای یک بزرگ از دست رفته برگزار می‌کنند. یک عزاداری همراه با موسیقی که مردم گِل به سر و بر و دوش می‌گیرند و اشعاری را که از سوی همسرایان فی‌البداهه سروده می‌شود به صورت ریتیمیک زمزمه می‌کنند و در این مدت با گردش به گرداگرد نماد "چمری" که به آن

"چمرگا" می‌گویند و ممکن است موقت و در هیأت اسب و "کوتهل" باشد و یا مکانی ولو در حد میله‌ای سنگی و نمادین به خلسه‌ای جمعی برای تسکین داغ خود فرو می‌روند. شکوه و عظمت این مراسم دیرپای واقعاً تأثیرگذار است.

گروه همسرایان می‌خوانند و حدود بیست‌هزار نفر در این مراسم شرکت می‌کنند. "چمری" یکی از مراسم کهن مهری است که واقعا حیرت‌انگیز است و از این که در این مراسم حضور داشته‌ام خوشحالم.

در خلوت و تنهایی خودم هم چند کتاب مطالعه کرده‌ام. مثل کتاب "هویزه" داوود امیریان که به لحاظ تاریخی یک کتاب باارزش تلقی می‌شود اما اطناب کلام دارد.

گاهی یک مطلب را از زبان ده نفر بیان می‌کند، اما شرح وقایع بعضی از صحنه‌ها در این کتاب فوق‌العاده است.

"خیابان یکطرفه" والتر بنیامین نیز کتاب دیگری است که این روزها خوانده‌ام. والتر بنیامین از منتقدان ادبیات و یکی از مقاله‌نویسان مشهور قرن بیستم و از دوستان برشت بوده است. کتاب "خیابان یکطرفه" به نظرم بسیار خواندنی و جذاب است. این کتاب را حمید فرازنده ترجمه کرده است. از سوی دیگر کتابی که حسابی حالم را جا آورد کتاب "نقد و بررسی آثار بزرگ ادبی فرانسه در قرن بیستم" بود

که دکتر محمدرضا محسنی آن را نوشته‌است. در این کتاب، آثار مهم بزرگانی چون سلین، کامو، آندره ژید و... بررسی می‌شود. "نادیارا" شعرهای کوردی هم که دیگر جای خود دارد.

"نادیارا" شعرهای کردی مصطفی بیگی است، با انتخاب و کوشش "کامران رحیمی" که دکتر شهرام ولیدی آن را به انگلیسی ترجمه کرده، ترجمه‌های هایکووار و شیرین. دیوان غلامرضاخان ارکوازی را هم در همین چند وقت در ایلام شناخته و بررسی کرده‌ام.

در دیوان غلامرضاخان مرثیه‌ای کوردی برای پسرش سروده که به عقیده‌ی من شاهکار مطلق است. کتاب‌های زیادی خوانده‌ام اما متأسفانه فیلم کوتاه ندیده‌ام. به هر حال در سکوت اینجا مطالعه می‌چسبد. نیمه‌ی شهریور هم عازم سفر می‌شوم و همراه گروه نمایش‌واره‌های کوردی به لهستان می‌روم.

بعد از آن هم باید برای فیلم "کلاه پهلوی" به فرانسه بروم. در این فیلم نقش تقی زاده معروف را ایفا می‌کنم و بعضی صحنه‌ها را باید در فرانسه بگیریم.

سفر همیشه فرصتی است برای دیدن چیزهای نو و تازه. امیدوارم چمدان ذهن من هم پر شود پر از زیبایی‌ها و تازگی‌ها.

بیگی بر لبه‌ی تیغ شعر پیشرو کوردی^۱

بازخوانی دو مجموعه شعر واژا و نادیارا



سامان بختیاری - شاعر نوپرداز و منتقد

^۱ - کوشک، سال دوم، شماره ۱۲، اسفند ۱۳۹۱.

قبل از آن‌که به دو مجموعه‌ی ذکر شده برسیم ابتدا ترجیح می‌دهم تا نگاهی گذرا به جریان شعر کردی ایلام داشته باشم. شعر کردی در ایلام یا به عبارتی در این اقلیم مشخص ایران دارای ریشه و بستر مناسبی بوده و هست. اما به دلیل ضعف نگارش، ثبت و ضبط آن متأسفانه از شاعران پیشین این خطه صرفاً اشعاری به جا مانده که تا به امروز سینه به سینه به ما منتقل شده است. اگر چه دو مجموعه‌ی شعر "شاکه و خان منصور" به کوشش آقایان علیرضا خانی و محمد علی قاسمی و شاعر قله‌های مه‌آلود به همت ظاهر سارایی در قالب دو مجموعه‌ی نسبتاً جامع و کامل از نمونه‌های شعر این اقلیم تدوین شده است، اما به دلیل نبود ادبیات مکتوب تا این چند ساله‌ی اخیر ما مجموعه‌ی شعر کردی از قدمای ایلام در دست نداریم. به بیانی دیگر با مقایسه‌ی شعر کردی و شعر فارسی، کار شاعر کورد زبان به مراتب در عصر حاضر بسیار سخت‌تر و دشوارتر از شاعر فارسی‌گوست، چرا که شاعر کردی‌گو دیگر از پشتوانه‌ی ادبیات کلاسیک و شاعرانی مثل رودکی، خیام، مولوی، سعدی، حافظ و ... برخوردار نیست و خود باید به تنهایی بار این نداشته‌ها را به دوش بکشد. یا به زبانی دیگر شاعر ایلامی کردی‌گوی این قرن هنوز باید به آزمون و خطا دست بزند تا به شعر ناب مورد نظر دست بیابد. چرا که پیش از او

تجربه‌ای آن‌چنانی در دست نیست یا اگر هست همگانی و سهل الوصول نیست. خوشبختانه در چند ساله‌ی اخیر شاهد بروز و ظهور مجموعه شعرهای کردی شاعرانی هستیم که هم به فارسی طبع آزموده‌اند و هم به کردی. بی‌شک آشنایی ایشان به ادبیات فارسی توانسته است آن‌ها را در سرایش شعر به زبان مادری (کردی) تا حدی موفق کند. اگر چه تاکنون صرفاً شاهد انتشار آثار در بُعد کمی آن هستیم و هر که آنچه دل‌تنگش می‌خواهد به این زبان سروده و می‌سراید و شاید بررسی آثار از بُعد کیفی چندان مورد نظر نیست که نگارنده ترجیح می‌دهد در مجالی دیگر به طور مبسوط به واکاوی این جریان پردازد اما آنچه مد نظر است فعلاً تولید آثار به لحاظ کمی است. در این میان می‌توان به کارهای ایرج خالصی، ظاهر سارایی، حبیب‌اله بخشوده، نورالدین رحیمی، نعمت‌اله داودیان، فرهاد شاهمرادیان، محمدعلی قاسمی، محمدرضا رستم‌پور و چند تن دیگر که نامشان در خاطر من نیست اشاره کرد که خوشبختانه اینان تا حد نسبتاً خوبی می‌دانند که چه می‌کنند و به کجا می‌روند.

شعر کردی ایلام یا در مفهوم کلی شعر کردی نیز به مثابه‌ی شعر فارسی در قرن ۲۱ باید برگرفته از جریان مدرن و روزآمد ادبیات در حوزه‌های زبان، معنا و مفهوم باشد. به بیانی دیگر فردیت شاعر است

که با استفاده از هنرهای دیگر و با تکیه بر فلسفه‌ی انسان مدرن می‌تواند ارایه‌کننده‌ی یک اثر هنری قابل قبول باشد. حال چه این اثر در قالب‌های کلاسیک ارایه شود و یا در قالب سپید یا بی وزن. اما مهم آن است که شاعر موقعیت مکانی و زمانی خود را به درستی درک کرده و با بررسی جزئی‌نگر و پرهیز از کلی‌گویی‌ها و اجتناب از تفکرات ماورایی، به سادگی نقش شهروندی امروزین، تحت عنوان شهروندی جهان وطنی را ارایه کند که این مسیر در شعر معاصر فارسی در حال طی شدن و نتیجه بخشی است. متأسفانه بعضاً در شعرهای کردی، هنوز شاهد طبیعت‌گرایی صرف در مقام بیننده‌ی طبیعت و یا یک گردشگر حیات وحش هستیم. شاعر بدون توجه به زیست شهری و جامعه‌ی پیرامون خود کماکان در حال بررسی و سرایش شعر در دامان طبیعت است. این تفکر در قرون ماضی تفکری قالب و پایدار بوده اما آنچه امروزه بدان نیازمندیم شعری ساده با رویکردی انسان محور و اجتماعی است تا شاعر بتواند با ارایه افق‌های مشترک از دردها و رنج‌های مشترک به هم‌صدایی با انسان امروزین و معاصر خود دست یابد. با این مقدمه نسبتاً طولانی به سراغ مجموعه شعرهای مصطفی بیگی می‌رویم. این دو مجموعه‌ی شعر به همت

كامران رحيمي گردآوري شده است و مقدمه‌ي هر دو مجموعه نيز حاصل تلاش و قلم‌فرسايي اين عزيز است.

كامران رحيمي، از جمله منتقدان و كارشناسان ادبيات كرده است كه شعر را به خوبي مي‌شناسد و ملزومات هنر (شعر) مدرن را به خوبي درك كرده است.

مجموعه شعر "واژا" تعدادي از دوبيتي‌هاي بيگي را تشكيل مي‌دهد كه حاصل تجربه‌هاي گذشته‌ي شاعر است. اما به واسطه علاقه‌ي مفرط بيگي به شعر سپيد و شعر کوتاه سپيد، شاعر با شكستن شكل ظاهري دوبيتي‌ها و انجام تقطيع پلكاني سعی بر آن داشته تا اين دوبيتي‌ها را به فرم و شكل شعر سپيد نزديك كند. خوانش سه شعر اين مجموعه كه در مقدمه‌ي كتاب توسط رحيمي با عنوان سه سكانس صورت گرفته خود نشان از بررسي هوشمندانه‌ي شعرها توسط رحيمي دارد. ضمن آنكه ترجمه و برگردان شعرها توسط ظاهر سارايي صورت پذيرفته است كه خواندن شعرها را زيباتر و دلنشين‌تر مي‌كند. كليت كتاب پيرامون عشق و بررسي كلان روايت عشق صورت مي‌گيرد. عشقي كه با شكل دوبيتي‌هاي بريده بريده با تقطيعي خاص بيان شده است. به لحاظ ساختاري، بيگي كاري تازه و مدرن را انجام داده و آن تغيير

شکل دوبیتی به شکل جدید سپید است اما آنچه که به لحاظ محتوا در شعرها مورد نظر قرار می‌گیرد متأسفانه کاری تازه نبوده و می‌توان گفت شاعر به لحاظ مفهومی در همان کلان روایت عشق باقی مانده و پا را فراتر نگذاشته است. در این کتاب ما شعر را به مثابه‌ی محصول تولید شده در نظر می‌گیریم که ژانر شعر حاصل عمل ویژگی‌های صوری زبان در لایه‌های آوایی، واژی - دستوری و معنایی است ویژگی‌هایی که همه در چهارچوب متن محصور شده‌اند که به مدد موسیقی وزن و استفاده از کلید واژه‌ی قافیه و ردیف، شعر و شاعر را به پیش می‌برد و تفکر شعر محصول بیشتر در قالب کلاسیک کاربرد داشته است که دو ویژگی عمده را در خود دارد: یکی موسیقی که در لایه‌های آوایی زبان عمل می‌کند و دیگری مجازهای بیانی است که در لایه‌های واژی - دستوری نقش ایفا می‌کند. اگر شاعر می‌توانست کلان روایت عشق را ویران کرده و دوباره دست به بازسازی آن، آنگونه که خود می‌خواهد بزند بی‌شک مجموعه‌ای در خورتر را پیش رو می‌داشتیم. در واقع کلان روایت عشق بی‌تغییر وارد کتاب می‌شود و دغدغه‌ی شاعر در حد همان فراق و هجران عاشقانه با سوز و گداز شاعری صورت می‌گیرد. به عنوان مثال این روایت غلیظ عشق در صفحات ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۴۰، ۴۸، ۵۰... دیده می‌شود در بعضی از شعرها

همان ارتباطات جدول ضربی و دو دویی دیده می‌شود مثل شعر "دریا" که رابطه‌ی ماهی و دریا از این قاعده مستثنی نیست و یا در شعر "لابه یتی" رابطه‌ی از پیش تعیین شده‌ی زلف، شب و چشم که هر سه عاریتی هستند از تاریکی. از این دست روابط باز هم در این مجموعه دیده می‌شود. اما از نکات قابل توجه این مجموعه استفاده‌ی بیگی از کلمات اصیل و ریشه‌دار کردی است که شاید کم کم غبار فراموشی می‌رود تا آن‌ها را برای همیشه از این زبان محو کند اما استفاده‌ی بهینه‌ی بیگی از این کلمات نوید بخش زنده بودن و حفظ و صیانت از گنجینه‌ی زبان مادری است. کلماتی مثل کلور (۶۴)، ناهروو (۵۶)، وازا (۷۲)، سیفا (۷۲) و ... که در واقع این همان رسالت اصلی شاعران در یک حیطه‌ی زبانی است که اگر چیزی به گنجینه‌ی زبان مادری نمی‌افزایند، حداقل چیزی از آن کم نکنند.

بیگی توانسته است که نقش مناسبی در این حوزه ایفا کند. در کلیت کتاب، کمتر رویکرد اجتماعی و شهری شاعر را می‌توان سراغ گرفت، چرا که همانطور پیش‌تر اشاره شد، شاعر در گیر و دار آرایه‌ی سوز و گدازی عاشقانه است که نتوانسته آن‌گونه که شاید و باید این حرکت عاشقانه را به زندگی امروزی انسان کنونی نزدیک کند و بیشتر در مقام زمزمه‌گری تنها در دشتی دور ظاهر شده است. اما آنجایی که

شاعر توانسته است به نگاه ریزبینانه و جزئی دست بیابد شعرهایی درخور توجه را سروده است مثلاً در شعر "بی لهیل" که به ظاهر عاشقانه است، اما رویکردی نقادانه بر زندگی مدرن انسان امروزمین دارد. در واقع رویکردی اجتماعی در این شعر باعث شده است که مخاطب تنهایی خود را در میان این همه هم نوع به تلخی و سردی لمس کند (۵۰ص). همان طور که می بینید جاهایی که شاعر با دیدی امروزمین و رویکردی اجتماعی به زندگی انسان معاصر نزدیک شده است توانسته است شعرهایی ماندگار را به یادگار بگذارد. اگر چه تعداد این گونه شعرها در این کتاب اندک است. نکته‌ی دیگر حرکت شاعر به سمت شعر آرکاییک است. اگر چه در این مجموعه چندان نیست اما رویکرد باستان‌گرایی شاعر توانسته است موفق باشد. در شعر "گه ناسر" با توجه به افسانه‌ی این مرغ، استفاده‌ی مناسب بیگی از این افسانه و تطبیق آن در موقعیت کنونی، خود نشان از هوشمندی این شاعر دارد (۳۴ص).

اما در بررسی کتاب دوم با نام "نادیارا" بیگی در این مجموعه کاملاً راه خود را مشخص می‌کند و به عبارتی اعلام می‌کند که

^۱- نگارش تنویا بدین شیوه تعمد نویسنده است.

شاعری است مدرن با تفکری امروزی. شاعری که نمی‌خواهد در گیر و دار شعر کلاسیک با موضوعات از پیش تعیین شده قدم بردارد. جلد کتاب، گویای این تفکر است که با عنوان "مجموعه اشعار هایکو و آوانگارد" این انتظار را به ذهن مخاطب متبادر می‌نماید که با مجموعه‌ای متفاوت روبروست، اما آنچه که به عنوان تذکر قابل ذکر است، همین عنوان گذاری برای مجموعه است. وقتی شاعری عنوان هایکو را برای مجموعه‌ی خود در نظر می‌گیرد، در واقع مخاطب نیز انتظار خواندن هایکو را دارد و نه چیز دیگر که با توجه به تعریف هایکو و مشخصه‌های این شعر بسیاری از آثار بیگی در شکل و فرم هایکو قرار نمی‌گیرند. اگر چه به عنوان شعرهای کوتاه قابل بررسی هستند اما بهتر آن است که شاعر از دادن چنین نشانی‌ها برای کتاب خود خودداری کند تا مخاطب بدون پیش‌زمینه‌ی ذهنی و قضاوت با شعر مواجه شود و یا استفاده از واژه‌ی آوانگارد نیز به همین صورت می‌تواند قضاوتی را برای مخاطب به وجود آورد چرا که در معنا، آوانگارد به معنای پیشرو و پیشقراول یک جریان تفسیر می‌شود، حال آن که در سرایش چنین شعرهایی بیگی، پیشقراول جریان نیست بلکه یکی از کسانی است که این‌گونه شعر می‌سرایند. عنوان کتاب "نادیارا" در معنای ناکجاآباد تا حد خوبی با بسیاری از شعرهای

مجموعه هم‌خوانی دارد. چرا که بسیاری از شعرهای مجموعه در ناکجا آبادی سیر می‌کنند که شاعر آرزوی رسیدن به آنجا را دارد و یا حسرت رسیدن به موقعیتی پیشین را به دوش می‌کشد. بیگی در این کتاب از جایگاه شاعر برج عاج‌نشین و عاشق جگرسوخته به شدت فاصله می‌گیرد و سعی می‌کند تا با بررسی وقایع اجتماعی زبان حال مردم زمانه‌ی خود باشد. این غلظت را می‌توان در شعرهایی دید که شاعر در بیان جنگ عنوان می‌کند (ص ۲۶)، (ص ۲۷)، (ص ۳۶) و ... در این شعرها شاعر با بیان لحظه‌ای و ارایه‌ی موقعیتی خاص، مخاطب را با خود در حسرت ویرانی‌های جنگ و از دست دادن‌ها همراه می‌کند. استفاده از واژگان امروزی در قالب ابزار مدرن مثل موبایل و یا شکلات و... به خودی خود نشان‌دهنده‌ی علاقه‌ی شاعر در استفاده‌ی آزادانه از کلمات است. شاعر در اینگونه شعرها نمی‌خواهد خود را در بند کلمات اتو کشیده و از قبل تعیین شده قرار بدهد. اینگونه کارها نه به عنوان این که جزو نمونه‌های موفق قرار می‌گیرد یا خیر اما نشان دهنده‌ی تهور و جسارت شاعر در استفاده از ظرفیت‌های زبان است. شاعر در این مجموعه، رویکردی کاملاً اجتماعی دارد، به نوعی برعکس مجموعه‌ی واژا، وی در این کتاب کاملاً سعی دارد تا به مردمی که در زادبوم خود و یا در زادبومی دیگر زندگی می‌کنند

نزدیک شود، آنجا که برای کارگران شهرش شعری را می‌سراید (ص ۶۲). استفاده از تقطیع پلکانی در شعرها و حتی بریده بریده کردن کلمات در حد حروف یکی دیگر از کارهایی است که شاعر سعی بر انجام آن دارد. در واقع ظرفیت زبان را به رخ می‌کشد (ص ۵۹ و ۶۰). بیگی در این مجموعه در صدد آن است که کاملاً متفاوت ظاهر شود و به استناد همین قضیه از تکنیک‌های مختلف زبانی برای ارتقای متن خود به شعر اقدام می‌کند اما در بسیاری از شعرها، بیگی روح شعر را ذبح کرده و آن شادابی و شاعرانگی را از شعر می‌گیرد. در واقع در مواجهه با شعرهای این مجموعه، مخاطب احساس برخورد با شعری ماشینی و مهندسی شده را دارد و این به نوعی می‌تواند درک لذت از شعرها را به تعویق یا به بیانی دیگر به فراموشی بیندازد.

دو نکته‌ی اساسی در مورد شعر کوتاه که دو مجموعه‌ی بیگی نیز از آن مستثنی نیست نقشی کلیدی را دارند: نخست اقتصاد خوانش کلمه و دوم حرکت بر لبه‌ی تیغ برای سپید کردی که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

اقتصاد خوانش کلمه

شعر کوتاه، اقتصادی‌ترین شعر به لحاظ استفاده از کلمات است. با توجه به منابع محدود و امکانات محدود و خواسته‌های نامحدود معمولاً شاعر برای عرضه‌ی چنین محصولی به سراغ شعر کوتاه می‌رود تا بتواند بهترین محصول را برای خواسته‌های نامحدود مخاطب خود فراهم کند. شاعری که به سراغ دوبیتی و یا رباعی می‌رود و یا شعر کوتاه سپید را بر می‌گزیند در تلاش است تا بهینه‌ترین کلمات را برای برقراری ارتباط با مخاطب خود انتخاب کند. در واقع در ژانر شعر کوتاه، شاعر فرصتی برای استفاده از سطور معین (کمکی) ندارد و هر چه هست تعداد محدودی از کلمات است که شاعر می‌خواهد به استناد آنها با مخاطب خود در مدت زمانی کوتاه ارتباط برقرار کند. در واقع شعر کوتاه کردی نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود پس تولید یک محصول اقتصادی (شعر) زمانی می‌تواند در شعر کوتاه کارایی و بازار مخاطب داشته باشد که کلمات در بهینه‌ترین وضعیت خود قرار گرفته باشند.

حرکت بر لبه‌ی تیغ سپید کردی

با توجه به اینکه شعر کردی ما از دیر باز عادت کرده که در فضای کلاسیک و قوالب آن نفس بکشد و شاید سهم عمده‌ی زیبایی آن در وزن و موسیقی است که به مخاطب انتقال داده می‌شود. اما شاعر مدرن و شاعر سپیدگوی کردی امروز باید بتواند همپای تمامی شاعران مدرن دنیا به زبان مادری خود تکلم و سرایش کند و مخاطبی را مجاب به خواندن شعر کوتاه سپید کردی کند که به نوعی نگرشش از شعر کردی همان نگرش سنتی کلاسیک است. در واقع این شاعر حرکتی خطرناک بر لبه‌ی تیغ دارد که هر آینه با یک لغزش می‌تواند شعر خود را ذبح کند. پس باید بتواند جایگزینی مناسب را به مخاطب تعریف‌دار شعر کردی تحویل دهد که بیگی در این مجموعه با آن دست و پنجه نرم می‌کند، فارغ از موفقیت یا عدم موفقیت بیگی در این مجموعه حرکت وی در مجموعه‌ی نادیارا تلاشی در جهت به هم ریختن ذهنیت از پیش تعیین شده‌ی مخاطب شعر کردی است که بی‌شک تنها راه رسیدن به شعر مدرن در زیست شهری است.

اما مقدمه‌ی این کتاب نیز به قلم کامران رحیمی است. اگرچه رحیمی در این مجموعه هم به مقدمه می‌پردازد و هم به مؤخره، نکته‌ی قابل

ذکر در این خصوص ذهنیت رحیمی در نگارش مقدمه و مؤخره‌ی کتاب است. وی که به بررسی و خوانشی دیگرگونه از بعضی از شعرهای مجموعه اقدام می‌کند در صدد است تا مخاطب را با افق‌های دیگر شعر آشنا کند، اگرچه معتقدم سطح خوانش و نقد وی در مورد شعرها بسیار بالاتر از شعرهای مجموعه است و به نوعی با خواندن مقدمه، مخاطب انتظار برخورد با مجموعه‌ای بسیار توانمند و متفاوت را دارد اما در بسیاری از شعرها به این مهم دست نمی‌یابد. به بیانی دیگر بین شعرها و مقدمه، بالانس و توازن خاصی وجود ندارد اگر چه معتقدم خوانش رحیمی از شعرها بسیار پیشروانه و جالب توجه است.

در پایان فارغ از کیفیت و یا موفقیت و عدم موفقیت مجموعه‌ی پیش رو، تلاش شاعر قابل تقدیر و تحسین است، به امید چاپ مجموعه‌های بهتر و پر بارتر از مصطفی بیگی.

واژا فرائر از دویتی^۱



نهوین فتاحی – روزنامه‌نگار و منتقد

^۱ - کوشک، سال دوم، شماره ۱۲، اسفند ۱۳۹۱.

دویتی، یکی از قالب‌های کهن در ادبیات است که از چهار مصراع تشکیل می‌شود و همه‌ی مصراع‌ها به جز مصرع سوم، دارای قافیه‌ی یکسان می‌باشند. این قالب از گذشته تاکنون مورد توجه شاعران بوده است. در ادبیات کوردی پیشینه‌ای کهن دارد. از اشعار بزرگان یارسان که از آن جهت تعلیم آموزه‌های دینی استفاده می‌کردند تا دویتی‌های باباطاهر عریان، که اندیشه‌های عارفانه و عاشقانه خود را با زبانی سلیس و زیبا در این قالب عرضه کرده است.

این قالب در اصل برای بیان مفاهیم ساده و عامه پسند بوده است. لیکن به فراخور زمان ماهیت قالب‌های ادبی دچار دگرگونی شده است. با توجه به تأثیر ادبیات جهانی در ادبیات ملت‌های مختلف، بسیاری از

قالب‌هایی که از رونق افتاده بودند براساس تغییراتی که در فرم و محتوای آنها داده شد بار دیگر مورد توجه قرار گرفتند.

مصطفی بیگی از جمله شاعران توانای کورد است که مضامین و اندیشه‌های خویش را در این قالب کهن با نگرشی نو ارایه کرده است. آنچه در پی می‌آید نقد و تحلیل این مجموعه از دو دیدگاه فرم و محتوا است:

از دیدگاه فرم و ساخت بیرونی:

دوبیتی شکل خاصی دارد که از گذشته تا زمان حاضر این ساخت را حفظ کرده است. اگر شاعری در این قالب طبع آزمایی کرده است تازه‌گری وی به آوردن مضامین تازه محدود شده است.

اما مصطفی بیگی تنها ساخت محتوایی دوبیتی را دگرگون نکرده بلکه تغییرات وی در این قالب ساخت بیرونی آن را نیز در بر گرفته است. به گونه‌ای که اگر با این شیوه‌ی سرودن شاعر آشنا نباشید دچار شبهه در تشخیص ظاهری این قالب ادبی می‌شوید. وی اندیشه و مضامین موردنظر خود را با فرمی نو از دوبیتی عرضه نموده که در آن فرم با بیان شاعر هماهنگی یافته است.

از آنجا که وی شاعری معمار است و با شیوه‌ای دیگر از هنر که با ساخت و فرم ظاهری درگیر است مسلط است، این نگاه زیباشناسانه‌ی وی به ساخت بیرونی قالب کهن، شاید برگرفته از اطلاعات زیباشناسانه‌ی وی در حیطه‌ی هنر معماری است.

دوبیتی، قالبی کم ظرفیت و خاص اشعار فولکلور و عامیانه است که شاعر با استدلال و موضوعات امروزی سعی کرده است با اندیشه و نگاه نو، قالبی نو نیز برای آن طراحی کند. بیان اندیشه و نگاه تازه، معماری نو و فراخور آن را می‌طلبد که با زندگی امروز همگونی و هماهنگی بیشتری داشته باشد. محمد حقوقی درباره‌ی ساخت بیرونی شعر می‌گوید: "شکل ساختمان شعر کهن - هر بیت در یک غزل یا دوبیتی از آنجا که فاقد ارتباط عمودی با دیگر بیت‌هاست خود یک شعر کامل به شمار می‌آید، پس می‌توان گفت که واحد ساختار شعر کهن چیزی جز بیت نیست، بیت به عنوان یک شعر متشکل و ساختمانمند. اما در شعر امروز که اصطلاح بیت به دلیل کوتاهی و بلندی مصراع‌ها مفهومی ندارد واحد ساختاری شعر نه تک مصراع یا بیت که تک تک بندهای یک شعر است".

با توجه به گفته‌های حقوقی، شاعر دیگر به دنبال آن شکل ساختمان و تعریف شده دوبیتی نیست بلکه تعدادی از قوانین آن را چون قافیه و... رعایت کرده و سایر قوانین چون ارتباط افقی اشعار دیگر در این پرداخت نو از دوبیتی جایی ندارد. در دوبیتی بیگی، دیگر خبری از این قالب شناخته شده نیست. بلکه شاعر مضامین مورد نظر خود را در قالب بندهایی با توجه به شعر آزاد ساخته است که در آن از توالی افقی خبری نیست و ارتباط عمودی و پلکانی بندها جایگزین آن شده است.

دگرگونی که شاعر در ساخت و معماری ظاهری دوبیتی پدید آورده است، به گونه‌ای است که شکل و ساختی نو از آن را به مخاطب ارائه می‌دهد.

مضمون و محتوا در واژا

موضوع دوبیتی و محتوای آن بیشتر بر محور عشق و موضوعات عامیانه و فولکلور است، لیکن شاعران بنا بر ذوق و خواست خود، آن را برای بیان اندیشه‌های فلسفی و عرفانی استفاده کرده‌اند.

موضوع و محتوای مجموعه شعر واژا برچند محور کلی می‌چرخد: بیان عشق مجازی، بی‌وفایی معشوق، طبیعت، انسان و تنهایی وی در جامعه‌ی مدرن... و بیان مضمون و محتوای عاشقانه‌ی این مجموعه بسیار نزدیک به دوبیتی‌های کلاسیک است، به گونه‌ای که با خواندن آنها تم و محتوای دوبیتی‌های کلاسیک دوباره تداعی می‌شود:

فره خاصی

له یه فیشتر چه بیشم؟

ده کامین ده‌فترم

وینه‌ت بکیشم؟

دلم قرچن نه‌را تو نه‌لوه‌سم بیت

نیه‌زائم دی

له یه فیشتر چه بیشم؟ (واژا: ۳۰)

طبیعت جز جدایی ناپذیر از زندگی و ادبیات کوردی است. این همراهی انسان و طبیعت به گونه‌ای است که گاه به همسانی می‌رسد. شاعر هرجایی که مجالی برای تصویرگری یافته است، طبیعت را در شعرش نقاشی کرده است:

ده ژیر وه لنگ، زه رده و کله ئی

دواره

زه مین و دارسان، بووسان

دوجاره

خشه ی وا، واینی نووما، ده پاچه

وهفر نیشین ده یال سه‌ربناره (همان: ۵۸)

آنچه در اشعار بیگی تلنگری به خواننده است، غیبت معشوق در بسیاری از اشعار اوست. در واقع نمی‌توان معشوق تعریف شده و نام آشنا را یافت، خود عشق است که معشوق نیز واقع می‌شود. عشق، مخاطب همیشگی شاعر است و روی شاعر گلایه‌وار با اوست. او عاشق عشق است و عشق در واقع معشوق وی است. وی همه عشق است و بدون آن هیچ موجودیتی برای خود قائل نیست:

وہ تو ہانامہ

ہہی ہانامہ، ہہی عشق!

دل و دین

وہر دیک دانامہ، ہہی عشق!

منا کہم کہ...

تونیش نہر توّش ہاتی

نیہزانی، دل کیہ؟ دین کامہ؟ ہہی عشق! (ہمان: ۷۶)

دو بیٹی قالب کوچکی است کہ تاب موضوعات بلند و داستانی را ندارد. لیکن شاعر در شعر "تہل و ہنا" داستانی کوتاه آفریدہ است کہ مخاطب را بہ عمق ماجرا می برد کہ بیان عشق بہ وطن، طبیعت، یادآوری جنگ با تکرار کلمہی مین و... است. در این شعر خون بہ مجروحی تشبیہ شدہ است کہ با عصا، لرزان و لنگان خود را بہ خانہ می رساند و رد نازکی خون او را بہ سرخی افق می رساند کہ با خون نوشتہ گل، خانہ، مین و...

وسا

پیشت دہرانہ

تہل و ہنای خوین

وہ گوچان خوہئ کران

تامال

چین

چین

تلیمارہی وہ شوونئ تا وہ ئاسو

وہ خوین نوسیاگہ:

گۆل

گۆل

پہچیہ

مین

م

ی

ن

.

مہم ترین محصول دنیای امروز و بخصوص زندگی شهری، تنهایی و بیگانگی انسان‌ها از یکدیگر است. این تنهایی خواسته یا ناخواسته در سراسر زندگی و اندیشه‌های وی، خود را آشکار می‌سازد. تنهایی که گاه از عدم درک انسانها از یکدیگر سرچشمه می‌گیرد و گاه تحمیلی

که بر اثر زندگی ماشینی و درگیری دائمی انسانها در روزمرگی زندگیست. در شعر "بی لیل" زن و مردی را به تصویر کشیده است که تنهایی آنها چون دو نیمه‌ی اساسی جامعه انسانی از یکدیگر متمایز نیست. این دو نیز که گاه دو سوبه‌ی عشق‌اند هر یک تنها بدون هیچ احساسی در خیابان از کنار یکدیگر می‌گذرند که با تشبیهی پنهان انسانها نیز چون تیرهای برق خیابان تنها در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و هیچ رابطه‌ای با یکدیگر ندارند. گویی غبار اندوه بر تمام شهر فرو ریخته‌اند که همه تنها و بی‌یار رها شده‌اند:

خیاوان

کؤچه

چهن رز، دارتهیل

پیا

ژن

وهرد یهک، خوین سهرد

که‌م مهیل

چمانی تووز خه‌م پاشینه نه‌لشار

خه‌ریون

بینک‌ه‌سن

بی‌دووس

بی‌له‌یل

(همان: ۵۰)

بحث از تنهایی انسان علاوه بر این شعر در قطعات دیگری نیز آمده است. در شعر قفس بیان پارادوکسیکال "زله‌ی بی‌دنگیم" فریاد سکوت این سکوت با قدرت بیشتری بیان شده است. همه چیز در تنهایی رو به زوال و خاموشی می‌رود. هیچ چیز نیست که بتواند این تنهایی را درمانی باشد. شاعر برای بیان رساتر این پارادوکس از کبک که از نمادهای کهن و آشنای کوردی است برای بیان شلوغی و کلمات "کز و بی‌کشه" را که بیان نهایت سکوت است استفاده کرده است.

از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است در اوج تنهایی نیز خواهان رسیدن به جمع و یکی شدن است. این احساس دوری و آرزوی رسیدن به جمع با تمثیلی از پرنده اسیر در قفس و آرزوی پرواز و یکی شدن با سایر پرندگان بیان شده است. که می‌تواند یادآوری از مبحث وحدت وجودی در عرفان اسلامی باشد. سیمرخ عطار نمونه‌ی

بارز این نوع بیان است که با خوانش این شعر داستان آن به ذهن
متبادر می شود:

خوهری نازار

روژی واش، دلخواز

مهلی بی گهل

ده هوول ساز: ناساز

پلی دا نهو خوهری و نوورسته گهل دا

شهرهک

پیر بؤ له ههست بال پهرواز(همان: ۶۶)

هر اثر ادبی در واقع شناسنامه‌ی هنری نویسنده آن نیز می‌باشد، یعنی
به وسیله‌ی آن می‌توان سازنده اثر را شناخت. گاه که انسان ناتوان از
شناخت هستی و درک کامل آن است، ناخودآگاه پناه بردن به المانهای
دینی و اعتقادات محلی چون تسکین دهنده‌ای برای اوست. این
پناهگاه امن به خصوص در شاعران و نویسندگان با عنوان حافظه‌ی
ملی، نمود بیشتری می‌یابد. اعتقاد به سرنوشت و جستجو برای فهم
آینده نیامده و ارتباط با آینده به خصوص در آثار هنری بیشتر تجلی

پیدا می‌کنند. در این اثر هر چند کوتاه و نه عمیق در چند شعر این مسئله بیان شده است:

بنۆره کړکړ نام قه پالم

ده تالهم، چهی دیاره

وهئ وه مالم

کړئ دهرده، کړئ دهرمان، کړئ هیچ

بکه تهفسیر، کهولی!

واهه والم. (همان: ۴۰)

شاعران و نویسندگان با آثار ادبی خود این رسالت را بر عهده دارند که در زبانی چون زبان کوردی، که دارای گویش‌های متعدد است، با آوردن کلمات و اصطلاحات مشترک و استفاده از توانایی‌های سایر گویش‌های کوردی علاوه بر غنی سازی زبان آثار ادبی خود، به سوی زبان معیار کوردی حرکت کنند. بیگی با حساسیتی ویژه در اشعارش توانسته است به این رسالت نزدیک شود. آوردن واژه‌های مترادف در کنار یکدیگر مانند: عشق/ئه‌وین - احساس/هه‌ست و... همچنین کلمات اصیل کوردی مانند: سیفا، زله، تلیماره، واژا و... آوردن واژه‌نامه‌ای دو زبانه در پایان کتاب، کمک زیادی به سایر گویش‌وران

در جهت فهم معانی اشعار می‌کند. او توانسته است به سوی این رسالت خود، چون شاعری توانا و متعهد گام بردارد.

در پایان با توجه به مثال‌هایی که در مباحث و موضوعات مختلف از کتاب واژای مصطفی بیگی آورده شد می‌توان گفت که شاعر در شکستن فرم دوبیتی برای بیان مضامین و اندیشه‌های خود موفق بوده و توانسته است در عمل آن را به اثبات برساند. شاعر توانسته است قالب عاشقانه‌ی دوبیتی را با نگاهی تازه علاوه بر تم و محتوای عاشقانه با مضامین آشنای امروز چون: تنهایی انسان و... همراه سازد که این نگاه نو باعث پذیرش بیشتر اشعار وی شده است. البته نمونه‌های بیان شده در این مقاله جزو اشعار قوی و قابل قبول شاعر است، مسلماً هر اثری که چاپ می‌شود بدون کم و کاستی نیست و به تعداد کارهای قوی کارهای متوسط و ضعیف نیز دارد.

دو هوا بر بام یک شاعر^۱



فؤاد مظفری - نویسنده و منتقد

^۱ - کوشک، سال دوم، شماره ۱۲، اسفند ۱۳۹۱.

اشاره: در مورد سرچشمه‌های اصلی تاریخ ادبیات کوردی ایلام آثار اندکی موجود می‌باشد، از جمله تحقیق نسبتاً مفصلی تحت عنوان تاریخ ادبیات کوردی ایلام به همت کامران رحیمی و ظاهر سارایی در ۸۰۰ صفحه در سال ۱۳۸۴ می‌باشد.

البته افراد فیلی ایلام طبیعتاً خود را در میراث ادبی کهن کوردی با دیگر کوردهای منطقه مانند کلهر، لک و گوران شریک می‌دانند به نحوی که ایلامیان شاعرانی نظیر مولوی کرد، خانای قبادی، ایل بگی جاف، ملا پریشان دینوری، سید یعقوب ماهیدشتی و... را جدا از تاریخ ادبیات خود نمی‌دانند. شاعران برجسته و مقلقی نظیر شاکه و خان منصور، غلامرضا ارکوازی، باوانه ملکشاهی، خانه داجیوند، میرزا شکرالله دیناروندی و... که در یک دوره‌ی طولانی تاریخی اشعارشان را به وزن هجایی می‌سروده‌اند و حافظ و حافظه‌ی فرهنگ مردمان این دیار بوده و هستند.

در سده‌ی معاصر و خصوصاً دهه‌های اخیر نیز افراد زیادی در منطقه‌ی ایلام در زمینه‌ی زبان و ادبیات و فرهنگ کوردی فعال بوده‌اند، که از جمله فعال‌ترین و سرشناس‌ترین ایشان "کامران رحیمی" است، که

کتاب بسیار مهم "بنماکانی وشه‌سازی و وشه‌رونان له زمانی کوردی‌دا" را در زمینه‌ی تحلیل و بررسی شیوه‌های واژه‌سازی در زبان کوردی به نگارش در آورده است. رحیمی یک اظهار نظر معروف دارد و توصیه می‌کند که: "زبان و ادبیات ایلام را نباید به صورت جزیره‌ای محصور کرد و اهالی فرهنگ نباید خود را از تجربه‌ها و پیشینه‌ی ادبی سایر مناطق کوردنشین بی نصیب کنند و می‌بایست از این تجربه‌ها به نحو احسن جهت ارتقا و تکمیل زبان و ادبیات ایلام بهره ببرند".

واژا

کتاب دوم آقای بیگی واژا است، که شامل سی و یک دوبیتی می‌باشد. عشق یکی از واژه‌های پر بسامد در این کتاب است که در مجموع ۳۱ دوبیتی، ۲۸ بار تکرار شده است. بیشتر این دو بیت‌ها حاوی مضامین عاشقانه از جمله توصیف معشوق و طنزآش، شکوه از یار و هجران و مضمون برخی دیگر از اشعار توصیف تکرار در زندگی و نگاه افسرده به جهان است.

دوبیتی، یکی از قالب‌های محبوب در تاریخ ادبیات فلات ایران است و بزرگانی همچون ابوالسعید ابوالخیر و... به فارسی و بابا طاهر و باباهای آئین یاری و... به کوردی و شاعران بسیار دیگری در این قالب اشعاری پر مایه و بسیار زیبا سروده‌اند. اما این قالب محصول دنیای سنتی و بر آمده از شرایط محیطی، جهان‌بینی و شیوه‌ی زندگی در آن دوران بوده است و شعرهای قالبی، همچون دوبیتی، غزل،

قصیده و غیره با قواعد دست‌وپاگیر، محدودیت‌های زیادی را برای شاعر امروزی ایجاد می‌کنند و شاعر در این قالب تنگ و کهنه و با ابزار محدودی که در اختیار دارد، چاره‌ای جز این ندارد که تکرار کننده‌ی مضامین تکرار شده باشد و مجبور می‌شود جهان و زندگی را از همان زاویه‌ی قدیمی هزاران ساله بنگرد. به همین دلیل قالب‌های شعر سنتی، مجاب کننده‌ی حس زیبایی‌شناسی و دغدغه‌های فکری امروز و انسان مدرن نیست. چرا که ما، چه بخواهیم و چه نخواهیم وارد دنیای مدرن خواهیم شد و اگر اکنون به تمامی و در همه‌ی ابعاد مدرن نشده‌ایم، حداقل در دوران گذار از سنت به مدرنیته به سر می‌بریم و زاویه‌ی دید و چالش‌های فرا روی ما، با جهان بینی و محیط زندگی دوران سنتی تفاوت‌های بنیادی دارد.

کامران رحیمی نیز به خوبی این مهم را دریافته است و در مقدمه کتاب نادیارا به آن اشاره می‌کند. اما جالب است که رحیمی در مقدمه کتاب وازا این نقدها را به اشعار سنتی این کتاب وارد نمی‌کند.

طبیعتاً این نقدها فقط شامل بیگی نمی‌شود و شاعران بسیار دیگری همچون آقایان علی الفتی و رضا جمشیدی (از شاعران کرمانشانی) و دیگران نیز، که اشعار دو بیتی و قالبی می‌سرایند، مشمول این نقدها می‌شوند.

اشعار کتاب واژا، علاوه بر اینکه در قالب سنتی دو بیتی سروده شده اند، در بسیاری جاها نیز مضامین تازه و ملموس امروزی ندارند. مثلاً شعر صفحه ۴۴:

دلمردگ

ز قوم رچکان زهمین

نیلاخ چووله

زهمان، دلمردگه

دل پر له هووله

سهواقه دا خیاوان

کوچه یه خ نا

کیهنی نیلاویه

گول، گل وه کووله

توصیف زمستان و پاییز و سرمای طبیعت و محیط، به عنوان استعاره‌ای از حالت افسرده و غمگین شاعر، یک مضمون بسیار تکراری در ادبیات ما است که ارائه‌ی مجدد آن در همان قالب‌های سنتی، هیچ چیز تازه‌ای برای مخاطب امروز شعر کوردی ندارد. البته در برخی موارد، شاعران دو بیتی سرای معاصر، سعی کرده‌اند که به مضامین و مباحث ملموس امروزی اشاره‌ای داشته باشند. هر چند که قالب دوبیتی با فضاهای ویژه‌ی خود، باز این تصاویر نو را در یک قاب سنتی ارائه می‌دهد. صفحه ۶۶ کتاب واژا:

۷۰ مصطفیٰ بیک

مهلی بی‌گهل

خوهری نازار

رؤژی واش، دلخواز

مهلی بی‌گهل

ده هوول ساز: ناساز

پلن دا نهو خوهری و نوورسته گهل دا

شهرهک

: پر بوله ههست بال پهرواز

یا شعر "جنگ" صفحه ۷۹ کتاب گیان آقای الفتی:

تفهنگ نریا له لای نهسکهیل بی‌دهنگ

هه ساتی یهئ رهنگه بهئداخ سن رهنگ

ههئس باوگه بنووره هاو قهتارهیل

دوای جهنگ لهئ ولاته کردنه ی جهنگ

نکته‌ی مهم دیگری که در مورد کتاب واژا می‌توان گفت؛ تقطیع نوین نوشتن دو بیتی‌ها و نیز استفاده از علائم نگارشی است که در این کتاب برای اولین بار می‌بینیم. این شکل تازه، این اجازه را به شاعر می‌دهد که به جای پشت سر هم نوشتن کلمات به صورت سستی، این اختیار را داشته باشد که بر روی کلمات کلیدی و مورد نظر تکیه کند. هر جا که لازم است مکث‌های کوتاه و بلند در شعر ایجاد کند. در واقع با دیدن این شکل نوشتن به این نتیجه می‌رسیم که: تمام

دویتی‌هایی که از آغاز تا به امروز نوشته شده‌اند، به روش نامطلوبی نگارش شده‌اند و ای کاش همهی دویتی‌های تاریخ به این شکل نوشته می‌شد.

نادیارا

بر روی جلد کتاب نادیارا نوشته شده: مجموعه اشعار هایکو و آوانگارد. کلمه‌ی هایکو، می‌تواند تا حدی برای مخاطب به عنوان یک راهنمایی تلقی شود. از این نظر که قبل از خرید و مطالعه‌ی کتاب، بدانند که با چه نوع شعری در این کتاب روبرو است. مقدمه‌ی کتاب در مورد شعر هایکو نیز تا حدی به مخاطب ناآشنا با هایکو کمک می‌کند که دید مناسبی نسبت به این نوع شعر خاص داشته باشد. چرا که اگر مخاطب آشنایی زیادی با شعر هایکو نداشته باشد و با همان ذهنیت که از شعر کوردی و فارسی دارد، به سراغ یک مجموعه شعر هایکو برود، ممکن است ارتباط گرفتن با اشعار برای او کمی سخت باشد ولی با این حال نیز می‌دانیم که هایکو یکی از معروف‌ترین قالب‌های شعر جهان است و با ترجمه‌های زیادی که از هایکوهای کلاسیک و مدرن ژاپنی به سایر زبان‌های دنیا شده است و نیز کتاب‌های زیادی که به زبان‌های دیگر در مورد چیستی و انواع هایکو نوشته شده، دیگر کمتر کسی از اهالی ادبیات هست که آشنایی مختصری با این نوع شعر نداشته باشد.

اما آوردن کلمه‌ی آوانگارد بر روی جلد کتاب به عنوان معرفی اشعار، کار زیاد جالبی نمی‌تواند باشد. از این نظر که آوانگارد بودن، صرفاً به قالب و سبک اشعار اشاره نمی‌کند بلکه نوعی داوری در مورد کیفیت و پیشرو بودن اشعار است. آوانگارد به معنای صف شکن و سنگر شکن، در واقع به ادبیاتی اشاره می‌کند که سنت شعری منطقه را پشت سر گذاشته و سلیقه‌ی عمومی و تعریف غالب از شعر را در هم می‌شکند و نوعی نگاه تازه و تعریف تازه را به مخاطب ارائه می‌دهد. به این ترتیب نوشتن کلمه‌ی آوانگارد بر روی جلد کتاب نادیارا، نه تنها صرفاً راهنمایی به مخاطب نیست، بلکه دادن پیش‌فرض به مخاطب قبل از مطالعه‌ی کتاب، و به نوعی تعریف و تمجید از کتاب است. بهتر بود که این پیش‌فرض‌ها قبل از مطالعه‌ی کتاب به مخاطب داده نمی‌شد تا مخاطب پس از مطالعه‌ی چند باره‌ی کتاب، و سنجش آن با سایر مجموعه شعرهای چاپ شده، به این نتیجه برسد که کتاب مذکور آوانگارد هست یا نه.

البته این مسئله را در مورد بعضی از مجموعه شعرهای شاعران دیگر هم می‌بینیم. مثلاً بر روی جلد بعضی از مجموعه شعرهای شیرکو بیکس نوشته است: "دقیوالا" یعنی "متن متعالی".

آیا بهتر این نبود که آقای بیکس این فرصت را به مخاطب می‌داد که خودش پس از مطالعه‌ی اشعار، به این نتیجه برسد که متن کتاب متعالی هست یا نه؟!

نوشتن مقدمه و مؤخره برای چاپ‌های اول مجموعه اشعار کار رایجی نیست. بهتر است که این کتاب‌ها بدون هیچ پیش فرض و جهت دهی عرضه شود تا مخاطب در فضای آزاد، بیشترین تاثیر را از خود اشعار بگیرد و شاعر نیز پس از مدتی بازخورد کتابش را در میان جامعه‌ی ادبی ببیند سپس از این تجربه‌ها، منتقدان با دیدی بازتر و با داده‌های بیشتری می‌توانند به نقد و تحلیل کتاب پردازند.

در واقع این نوشته‌های آقای رحیمی، یک خوانش ویژه از اشعار آقای بیگی است، از طرف کسی که ادبیات و فرهنگ کوردی را به خوبی می‌شناسد و نکته‌های فراوانی در آن برای مخاطب وجود دارد.

در بعضی جاها آقای بیگی با دید قالبی به سراغ شعر هایکو رفته است و اسیر قواعد دست و پا گیر هایکوی کلاسیک شده است و در واقع احساس می‌شود که شاعر خواسته شعری بسراید که در تعاریف کلیشه‌ای هایکوی کلاسیک بگنجد و خود را مقید به این کرده که هایکوها از سه بند تجاوز نکرده و یا اینکه حتماً دارای آن فصل واژه‌های کذایی باشد. مثلاً موضوعش حول طبیعت باشد. مثل هایکوهای شماره ۲ و ۳:

۲

نه‌ور، بی‌حله‌وسله

ناسمان، وه په‌له

چهم: گول درگن سوور.

نهوړئ بلاچان

خهوړئ نه‌لوارکيا

خارجگنې کهفت

در هايکوهای بالا، به غیر از رعایت قواعد کلاسیک قالب هایکو و تکرار موضوعات کلیشه‌ای، چیز تازه‌ای دستگیر مخاطب نمی‌شود اما خوشبختانه در تعداد زیادی از اشعار کتاب، شاعر از قید قواعد بیرون می‌آید و هایکوهای مدرن می‌نویسد و در بعضی جاها نیز دیگر در بند این نیست که شعر سروده شده حتماً هایکو باشد. مثلاً اشعار ۳۳ و ۳۴:

۳۳

نؤیشم: نؤیشمهو

نیه‌تؤهنم

نؤیشم: نه‌نؤیشمهو

نیه‌تؤهنم

خوسه‌م، له‌ قسه‌م، فره‌تره.

۳۴

نه‌وده لولوبی

توده میدیا

م ده نالامتو

نالام، بن سنوور

ناوات، بن ولات

که دراین دسته از اشعار نگاه تازه، دور شدن از انتزاع و مضامین ملموس تری به چشم می خورد.

اتفاقاً در همین سری از اشعار است که هایکوها حال و هوای بومی تری به خود می گیرد و بازگو کننده ی دغدغه های مخاطب اینجاست. در بعضی از اشعار می بینیم که شاعر استفاده ی خوبی از کلمات، و چینش آن ها دارد و بار شاعرانه زیادی به هایکوها می دهد. مثلاً در شعر شماره ۹:

هه نؤیشم: نهؤیشم

شعری تر

نهؤه سیگه م.

در این شعر دو جمله ای، کلمات دو جمله در هم تلاقی می شود و بند دوم شعر، در واقع هم پای این است برای جمله ی اول، و آغازی برای جمله ی دوم:

هه نؤیشم: نهؤیشم شعری تر.

شعری تر نهؤه سیگه م.

برخی از اشعار صرفاً یک کار فرمی ساده است و رعایت کردن فرم، و قرینه های فرمی است که اختیار را از شاعر می گیرد و در پایان یک نوشته ی معمولی به مخاطب تحویل می دهد.

مانند شعر شماره ۸:

بومبئی توفیقا

مائی رمیا

کیہنیاوی توفیقا

باخی وشکی.

اما شاعر در بعضی اشعار، برای بیان احساس و مفهومی پیچیده هوشمندانه از فرم و قرینه‌های فرمی استفاده می‌کند. مانند شعر شماره ۱۰ که در آن صید و صیاد در کمین هستند برای شکار، بدون توجه به اینکه شکارچی بزرگ که همانا مرگ است، در کمین آنهاست:

نهچیری ده کوئل

نهچیرهوانی ده مکوئل

مردن ده کوئل.

بعضی اشعار حاوی تصویری ساده و معمولی است. مانند شعر شماره ۱:

نهوری بلاچنی

ناسمان، پهله دهی

زهمین، پل دیاری

ده نام خر گلال.

اما بعضی دیگر از اشعار، طرح‌های تصویری نسبتاً قوی دارد. مانند شعر شماره ۲۴، که با توصیف محض یک منظره و بدون دادن هیچ توضیح اضافه‌ای، ناگواری‌های جنگ را بازگو می‌کند:

ده‌بستانی چوول

کرکر زه‌نجیر تانکن

ده‌بان ته‌خته سیاینگ

یک نکته‌ی بسیار مهم در مورد کتاب نادیارا، استفاده‌ی مناسب و هوشمندانه شاعر از واژه‌ها، ترکیبات و اصطلاحات تمام گویش‌ها و لهجه‌های زبان کوردی در جاهای مناسب است که باعث می‌شود زبان اشعار، زبانی روان و مفهوم باشد که برای هیچ مخاطب کوردی غریبه نباشد. البته رحیمی نیز در مقدمه‌ی کتاب، به این مسئله اشاره می‌کند و مثال خوبی هم می‌آورد. شعر شماره‌ی ۵۸ که در آن به زیبایی از ضمیر "ئه‌ز"، و حرف اضافه "ژه" استفاده شده، که امروزه ضمیر مذکور "ئه‌ز" در گویش ایلام استفاده نمی‌شود ولی در گویش‌های دیگر زبان کوردی به کار می‌رود، و نیز در زبان ادبی گذشته کاربرد داشته است.

نه ناسیاییم

نه نافریقایی

نه نامریکاییم

نه نوروو‌پایی...

"ئه‌ز"

ژه هووز دلم.

شعر موفق، شعری است که چند بعدی و چند ساحتی باشد. یعنی شعری که بتواند از طیف‌های مختلف مخاطب جذب کند و به گفته دیگر هم مخاطب عام داشته باشد و هم مخاطب خاص. همچون اشعار حافظ در فارسی و یا شیرکو بیگس در کوردی. اما اتفاق جالبی که اخیراً در ادبیات ما می‌افتد، این است که شاعر تصمیم می‌گیرد برای مخاطب‌ها و سلیقه‌های مختلف، کتاب‌های مجزا بنویسد.

در واقع شاعر به جای اینکه سلیقه‌ی غالب و عمومی را عوض کند، به نوعی خود اسیر سلیقه‌های متفاوت و دور از هم مخاطبان می‌شود. این مسئله را می‌شود در کتاب‌های چاپ شده بسیاری از شاعران امروز مشاهده کرد. به امید روزی که مجموعه شعرهای زیادی از شاعرانمان ببینیم که طیف گسترده‌ای از مخاطب را به خود جذب کنند.

خطاب به استادان محترم ایلان



موسس ایمیڈی (پروفیسر انجینئر)

توانہ کنوارا کنوارا ہونے سے پہلے ہی میں نے جہاں میں اپنے دور میں بھارت کی ترقی اور ترقی یافتہ ممالک سے ملنے والی سائنس اور ٹیکنالوجی کی طرف توجہ دی تھی۔



سجاد رضوی

یہ سیکرٹری جنرل ہیں۔



دو ہوا پر نام

یہ دو ہوا پر نام ہیں۔



ایم جیہ ایلان

ایمانت مسعود ایلانیاں مقیم ٹران، ڈھیر ماہی پرانی آخرت شہزاد پتران

پتران، ٹران، کے رہائشی ہیں۔ ان کے والدین کی طرف سے ان کے لیے تعلیم اور تربیت کی تمام سہولتیں فراہم کی گئی ہیں۔ ان کی تعلیم کے دوران میں ان کی ذہنی اور جسمانی ترقی کے لیے تمام سہولتیں فراہم کی گئی ہیں۔ ان کی تعلیم کے دوران میں ان کی ذہنی اور جسمانی ترقی کے لیے تمام سہولتیں فراہم کی گئی ہیں۔



واڑا فراتراز

یہ واڑا فراتراز ہیں۔



حاصل تو دم شائستگی

یہ حاصل تو دم شائستگی ہیں۔



کلاہی باندیہ یاد

یہ کلاہی باندیہ یاد ہیں۔



دولہمن شیگر وژان

یہ دولہمن شیگر وژان ہیں۔



پاسر منگلی

پاسر منگلی کی طرف سے بہترین کارکردگی کی مثال ہے۔ ان کی تعلیم اور تربیت نے ان کو ایک قابل اور کامیاب شخص بنایا ہے۔

نکو داشت مصطفی بیگی در دانشگاہ هنر کرماشان

بہ مناسبت ربع قرن فعالیت در عرصہ فرهنگ و ادبیات گوردی

پروفیسر نگو داشت مصطفی بیگی نے اپنی پوری زندگی ادبیات اور ثقافت کی خدمت میں وقف کر دی ہے۔ ان کی کوششوں نے گوردی کی ادبیات کو نیا رخ دیا ہے۔



پروفیسر نگو داشت مصطفی بیگی نے اپنی پوری زندگی ادبیات اور ثقافت کی خدمت میں وقف کر دی ہے۔ ان کی کوششوں نے گوردی کی ادبیات کو نیا رخ دیا ہے۔

خطاب بہ استاداں محترم ایلان



ایمانت مسعود ایلانیاں مقیم ٹران

پتران، ٹران، کے رہائشی ہیں۔ ان کے والدین کی طرف سے ان کے لیے تعلیم اور تربیت کی تمام سہولتیں فراہم کی گئی ہیں۔



واڑا فراتراز

یہ واڑا فراتراز ہیں۔



کلاہی باندیہ یاد

یہ کلاہی باندیہ یاد ہیں۔

دولہمن شیگر وژان



دولہمن شیگر وژان

یہ دولہمن شیگر وژان ہیں۔

پروفیسر نگو داشت مصطفی بیگی نے اپنی پوری زندگی ادبیات اور ثقافت کی خدمت میں وقف کر دی ہے۔ ان کی کوششوں نے گوردی کی ادبیات کو نیا رخ دیا ہے۔



مصطفی بیگی

(شاعر و روزنامه‌نگار)

مهران ۱۳۵۰

کارشناس ارشد مهندسی معماری
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد ایلام
عضو هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور
شهردار ایلام (۱۳۸۵-۱۳۸۳ ه.ش)

آثار منتشر شده:

- سیروان، پایتخت باستانی گمشده، ۱۳۸۳.
- شرح و حواشی دیوان عباسی آرام، گویش، ۱۳۸۵.
- نادیارا، مجموعه اشعار کوردی هایکو و آوانگارد،
با ترجمه‌ی انگلیسی و فارسی، ۱۳۸۸.
- واژا، مجموعه دوبیتی‌های کوردی،
با ترجمه فارسی و آوانوشت لاتین، ۱۳۹۰.
- خیایوان په‌تی، مجموعه شعرهای کلاسیک کوردی، زاگرو، ۱۳۹۳.

آثار آماده‌ی چاپ:

- معماری دوار (تحقیق)
- ولات بئ ولاتی (مجموعه اشعار نو کوردی)
- شعر کودکانه‌ی کوردی، جلد ۱: قورواقه.
- شعر کودکانه‌ی کوردی، جلد ۲: بزنه‌گورگ.
- شعر کودکانه‌ی کوردی، جلد ۳: مؤشله.
- مجموعه اشعار سپید آوانگارد کوردی

تماس با سراینده:

۰۹۱۸۱۴۱۳۹۵۸ - ۰۹۱۲۲۷۰۱۷۷۳

نشانی الکترونیکی:

Bg1350@gmail.com

Bg1350@yahoo.com